ثابت شد که روسیه دوست ومتحد طبیعی جهان سوم و ملت ها نبوده بلکه حامی رژیم های فروخته شده است تمام کشورهای دنیاهم به این مسئله پی بردند و تجاوز روس به افغانستان را بدون ذکر نام روسیه، در سازمان ملل متحد محکوم نمودند. همچنان اکثریت کشورهای جنبش عدم تعهد هم برای اینکه اثبات نمایند آنها با هر تجاوز مخالف اند خواستارطرح این مسئله درتمام جلسات جنبش عدم تعهد شدند اما گروه طرفدار روسیه با این پیشنهاد مخالفت های شدید نمودند، هند و کوبا در رأس این گروه قرار داشتند برخی از اعضاء در مواضع رسمی خود اعلان داشتند که کوبا از مطرح کردن مداخله نظامی روسیه در افغانستان درجلسات و زرای خارجه کشورهای غیر متعهد در نیویورك خود داری کرده است. لذا عده کثیری از اعضای جنبش خواستند مسئله اشغال افغانستان در کنفرانس وزیران جارجه که قرار بود در دهلی برگذار گردد، بررسی شود.

قبل از اینکه به بررسي کنفرانس وزیران خارجه جنبش عدم تعهد در دهلي نو بپردازیم اهم این است که در مورد موضع گیری های حکومت هند و رژیم تازه بقدرت رسیدهء اندراگاندی روشنی اندازیم تا دیده شود که این موضع گیری های کشور میزبان و رئیس کنفرانس تا چه حد بر فیصله های کنفرانس اثر داشته.

روس ها روی برنامه قبلی خواستند از بی ثباتی منطقه حداعظم استفاده را بعمل آرند. بیروزی انقلاب اسلامی ایران و ویرانی بزرگترین سنگر استعمار در شرق میانه، تا ارامی اوضاع داخلی پاکستان به نظر روس ها بهترین فرصت مناسب جهت عملی ساختن خوابهای دیرنه تزارها بود لذا تصمیم گرفتند با سر مایه گذاری هنگفت درهند موجبات پیروزي اندراگاندی را در انتخابات فراهم سازند. همینکه روس ها از نتیجه فعالیت های شان درهند مطمئن گردیدند و دانستند که اندراگاندی، دوست دیرینه و متحد مسکو، برندهء مسابقه است، دست به جنایت تاریخی زده کشورمسلمان افغانستان را مورد تهاجم قرار دادند.

تهاجم روس به افغانستان فرصت طلایی برآي اثبات اخلاص و حسن نیت اندراگاندی نسبت به روس ها بود. همانطوریکه جنگ ۱۹۷۱ هند و پاکستان وتجزیه کشور آخری، فرصت

مناسب برای روس ها جهت اجرای این مانور گردید تا بتوانند باهمکاری های سیاسی- نظامي شان، هند را مطمئن سازند که روسیه در تمام مواقع از هر گونه بر نامه عظمت طلبانه وهجیمونستی هند حمایت وپشتیبانی می نماید.

دیگر مسئله دفاع از حق حاکمیت ملت ها، و فاداری و احترام به اصول عدم متعهد و ایستادن درپهلوی ملت های مبارز و ضد استعماری مطرح نبود بلکه اثبات وفاداری حسن نیت نسبت به هم پیمانان ستراتیژیك از اولیت خاص برخوردار گردید. دهلی نو با دور اندیشی کامل خواست خوشبختی خود را در بدبختی دیگران جستجو کرده از این فرصت طلائی منافع ملی خود را تامین نماید.

اندرگاندي در دوم ژانویه ۱۹۸۰ یغتی درهفته اول تجاوز روس به افغانستان، حین مبارزات انتخاباتی در فرود گاه دم دم Dum, Dum واقع در شهر کلکته در جواب سوال نماینده روزنامه تایمز آف Times of indiaاندیا که از معتبرترین و یکي از پربیراژترین روزنامه های هند است گفت که: تنها روس ها در افغانستان مداخله نمي نمایند. بلکه دیگران هم به این عمل دست مي زنند.ما با هرگونه مداخله خارجی » مخالف هستیم.

این اظهار اندراگاندی درهمان بدو امر بیانگرنظر روس ها که عین ادعا را داشتند، تلقی گردید و در مطبوعات طوري شایع شد که اندراگاندی میخواهد احسان روس ها را که در آزادی بنگله دیش وتجزیه پاکستان با هند نموده، ادا نماید. بکار بردن اصطلاح «هر گونه مداخله خارجی» بمفهوم مداخله روس ها نی بلکه در بر گیرنده، ممالکی که مورد اتهام روس ها قرار داشتند، نیز میگردید.

با تهاجم روس به افغانستان، حکومت هند در طول تاریخ بعد از آزادی آنکشور برای بار اول درمعرض آز مایش بزرگی قرار گرفت. از یکطرف اثبات ادعای غیر منسلك و غیرمتعهد بودن، از طرف دیگر وفاداری به قرار دادهاي نیمه نظامی با روس و وابستگي های نظامی آنکشور به روسیه و از جانبی هم منافع ملی هند مطرح بود وحکومت اندراگاندی باید با

انتخاب اهم تصمیم قطعی اتخاذ می نمود تهاجم روس به افغانستان در حالی صورت گرفت که شاخه انشعابی حزب کنگره « کانگرس اندرا » در حال پیشرفت و پیروزي بود وحکومت «جنتا » به صدارت چرن سنگ آخرین روزهای اقتدارش را سپری می نمود. اندراگاندی که رهبر حتمی آینده، هند به حساب می امد بیش آز همه ترجیح داد با ارضای دوست صمیمی اش دالان و رود سلاح های روسی به هند را باز نگهدارد لذا بر روی ملت مجاهد افغانستان پا کذاشته جانب روسیه متجاوز را انتخاب نمود. روز نامه انداین اکسپرس Indian Expressچاپ دهلي در سیزدهم ژانویه ۱۹۸۰ نوشت که براجیش مشرا Brejesh Mishro نماینده حکومت هند در سازمان ملل متحد به اساس هدایت اندراگاندي در مجمع عمومی سازمان مذکور اظهار داشت که.

۱- روس ها به اساس دعوت و تقاضاي حکومت افغانسان در ۲٦ دسامبر ۱۹۷۹ نیروی نظامی به افغانستان اعزام داشت.

۲- با آنکه هند باحضور نیروهای و پایگاههای نظامی خارجی درهر کشور دیگر مخالف است، این کشور هیچ دلیلی ندارد که این گفته کشور دوست مانند اتحاد شوروی را که میگوید در صورت تقاضای حکومت افغانستان نیروی نظامي اش را از آنکشور خارج خواهد کرد، باور نکند.

۳-هند امیدوار است که اتحاد شوروی استقلال افغانستان را پامال ننماید ونیروی نظامی اش را یك روز بیش از آنچه ضرورت است درآنکشور نکذارد.

٤-هند از واکنش ایالات متحد، چین، پاکستان و سایر دول در برابر این اقدام روسیه شدیداً نگران است وتسلیحات وتربیه نظامی که به «شورشیان افغانی» داده می شود بمفهوم مداخلات خارجی درامور افغانستان است، اعمار پایگاها، ارسال سلاح به کشور های کوچك ومتوسط و توسعه فعالیت هاي در یایی دربحر هند مساوی با اقدام اخیر روسیه است واین اقدامات منجر به جنگ سر دشده صلح و آرامش منطقه را در مخاطره می اندازد، واین اقدامات

حتی به «ملت ما تهدید هایی را متوجه می سازد».

به اینصورت، افتتاح وآغاز سیاست خارجی «کانگرس اندیرا» بر خلاف عدالت بین المللی و خواسته ها و اراده، «ملت افغانستان» روی تداوم اتحاد ستراتیژیکی که در دوره های قبلی زمامداری اش با روسها بوجود آورده بودتکیه داشت. او در رقابت های استعماری قدرت های بزرگ در پهلوی روسیه، متجاوز قرار گرفت و حاضر نشد سیاست توسعه طلبانه روس را به سوی جنوب اسیا وخلیج فارس که از نگاه ژئوپولتیك با هم مرتبط اند، محکوم نماید.

با کمی توجه به متن گفته های نماینده هند در می یا بیم که این موضعگیری چیز جدید و مجزا از گفته های روسها نبود. روسها از ابتداء اعلام داشتند به اثر دعوت رژیم هوا بر کابل به افغانستان آمده اند. محور تمام تلاش های کرملین این بود که حمله نظامی روس به افغانستان را در چهار چوب یك بازی استعماری توجیه نموده آنرا شکل تدافعی جلوه دهند وچنین و انمود سازند که با رفع «خطرات خارجی» خاك این کشوررا ترك خواهند گفت روسها درهر وقت وزمان کوشیده اند ملت افغانستان را یك ملت بی اراده و آله دست خارجی معرفی دارند. این خواسته های روس در اولین بیانات نماینده هند درسازمان ملل بصورت کامل منعکس گردیده است و از همان ابتداء معلوم گردید که هند مخلص ترین مدافع جنایات استعمار روس در سازمان غیر متعهد ها خواهد بود.

روسها روي هر انگیزه، ای به افغانستان حمله نظامی نموده باشند آن انگیزه استعماری بوده. اگر این حرکت شانرا در چهارچوب یك بازی استعمار مطرح وآنرا تدافعی بخوانیم باز هم تجاوز علیه یك ملت به حساب مي آید که باید در صورت داشتن انصاف آنرا محکوم کرد.

ممکن روسها بخار سرکشی ها وبغاوت رژیم هاي کابل، مخصوصاً داود تره کي- امین به این جنایت دست زده باشند که این دلیل تقصیرمردم افغانستان شده نمی تواند. زیرا این رژیم ها همه غیر مردمی ودست نشانده بوده وملت ما علیه آنها در حال مبارزه و نبرد بوده اند. مردم مجاهد افغانسان با لمس و احساس فقر و بدبختی هایی که ناشي از عدم تطبیق اسلام زندگي

ساز بوده علیه این رژیم بگونه های مختلف در حال جنگ ومبازره بوده اند ومیخواهند حاکم بر سرنوشت شان باشند. در آنزمان هم این روسهای جنایت کار بودند که مردم افغانستان را باحمایت از رژیم های کودتایی و دست نشانده، از حق تعیین سرنوشت محروم نموده بودن وامروز هم تا تجاوز مستقیم به آن جنایت ها ادامه میدهند اندراگاندی هنوز هم روسیه را که در عقب دروازه های کشورهای اسیای قرار دارد در هر الحظه به اساس ضرورت هاي زمانی میتواند در این کشور های پیاده شود، خطر اصلی وجدی تلقی ننموده و از تهاجم روس به افغانستان درس عبرت نگرفت بلکه برعکس خواست از حضور نیروهای روس در افغانستان و پشتیبانی سیاسی از روس، حداعظم استفاده نظامی را نموده و سلاح های پیشرفته تری را از دوست صمیمی اش بدست آرد. همکاری اندراگاندي با روس ها به اساس تقسیم بندي هاي ستراتیژيك در جنوب آسیا صورت گرفت واین تقسیم بندی بین هند و پاکستان و دشمنی های دیرینه کانگرس هند و مسلمانان نیم قاره بعد ها پاکستان بمیان آمده است.

اختلافات در منطقه ریشه عقیدوی دارد. نهضت آزادی طلبی مسلمانان کشمیر، تلاش های مسلمانان نیم قاره جهت تشکیل حکومت اسلامی در نیم قاره با مخالفت های منکوب گرانه و مکار کنگره و هندوها مواجه بوده و می باشد. افکار سوسیالستی نهروجبهه مشترک سیاسی بین هند و روسیه بوجد آورده بودوبعد ها برخورد های مرزی هند و چین این تفاهم را بیشتر وتلاش های استعماری آمریکا که همیش میخواهد از آب گل آلود ماهی بگیرد، این دوستی را مستحکم تر ساخت و بالاخره با قرار داد به اصطلاح دوستی وهمکاری ۱۹۷۱ هند و روسیه وتجزیه پاکستان اتجاد استراتیژيك بمیان آمد که مروز هم با قوت اش باقی است.

هنوز اندراگاندی رسماً اقتدار حکومت هند رابدست نگرفته بود اما به اعتبار کثرت آرائیکه بدست آورده بود، تصمیم گرفت از اقدام روس ها توجیه بعمل آرد. او با اولیای امور وزارت خارجه هند که از طرفداران حکومت جنتا بودند کدام مشورت بعمل نیاورد زیرا او میدانست که حکومت جنتا خواهان سیاست خارجی» غیر متعهد واقعی» و لازمه این سیاست داشتن روابط مساوی باتمام قدرتهاي جهان بود. اما اندراگاندی به اصول غیر تعهد نمی اندیشید

بلکه ملحوظات ژئوپولتیکی وستراتیژیکی نزد او وزن بیشتری داشت. اندراگاندي مجاهدین راعمال آمریك میخواند وچنین می اندیشید که با بقدرت رسیدن آنها در افغانستان، موضع پاکستان مستحکم شده نهضت های آزادی خواه مسلمانان هند فرصت عمل بیشتری را بدست خواهند آورد.

گرچه این موضع گیری اندراگاندی که به اعتبار شخصی در انتخابات پیروز شده بود و بحیث دیکتاتور واقعی در چهره انتخابی و دیموکراسی بقدرت رسید، منافع کوتاه مدت ملی هند را تامین می نمود اما نفع اصلی در دراز مدت عاید روس ها شدنی بود زیراً که مبارزات مسلمانان در دو جبهه کوبیده شده ومقاومت شان در برابر کمونیزم که هسته مقاومت را تشکیل میدهد، تضعیف میگردید. هندویزم قدرت این مقاومت را نداشته در برابر طوفان فکری سرخ نابود شدنی است.

اندراگاندی طی مصاحبه هائی متعددی با نمایندگان روزنامه ها و خبرگزاری های بین المللی از تهاجم روس به افغانستان دفاع کرده و ترجیهاتي را که از طرف روس ها ارائه گردید، تائید نمود. روزنامه اندین اکسپرس در ۲۱ ژانویه۱۹۱۹ گزارش داد که به نظر اندراگاندي بحران افغانستان با تهاجم روس به افغانستان بوجود نیامده است بلکه این بحران نتیجه اقدامات ایالات متحده درمنطقه است. روزنامه هندوستان تایمز در دوم فوریه ۱۹۸۰ نیز با تائید این خبر از قول اندراگاندی نوشت که بحران افغانستان نتیجه جنگ سردي است که آمریکا در منطقه بوجود آورده است.

بهابانی سن گوپتا، مولف کتاب The Afghan Sundrom می نویسد که به نظر اندراگاندي هند میتواند با افغانستان کمونستی متکی بر روسیه، همزیستي مسالمیت آمیز داشته باشد اما به مشکل میتوان با پاکستان مسلح ونیرومند زندگی نمود لذ اتحاد ستراتیژیك با روسیه در تمام صورت ها برای تقلیل تنش های منطقوی ضروری و حیاتی می باشد.

به اینصورت سیاست اندراگاندي این بود که با اعلام مجدد همبستگی با روسیه، به طرح

مشکلات خود بپردازد. در واقع موضع گیری های هند منعکس کننده دشمني های دیرینه آنکشور با پاکستان بود. گویا درافغانستان هیچ واقع نشده بود بلکه جنگ اصلی بین هند و پاکستان بودکه شکل تازه گرفته واز اهمیت خاص برخوردار بود. قبل ازآنکه هند از جنایات روس در افغانستان حرف بزند. مسئله ارسال سلاحهاي امریکائی به پاکستان را مطرح مینمودند و به آن آب و تاب خاص تبلیغاتی میدادند. بدنبال حمله نظامی روس به افغانستان، کارتر اعلام داشت به پاکستان کمك های نظامی و اقتصادی خواهد کرد.

اما حکومت پاکستان این کمك را ناچیز پیش وپا افتاده خواند. به اینگونه هنوز امریکا و پاکستان در مورد روابط شان تفاهم کاملی نداشتند که هند با تبلیغات و اتهامات بی مورد داعیه مردم افغانستان را زیر سایه قرار میداد و توجه جهانیان را متوجه موضوعات خیالی می نمودند.

روزنامه های معتبر هندی در چهارم مارچ ۱۹۸۰ از قول اندراگاندی نوشتند که: اندراگانی تهاجم روس به افغانستان را با تجاوزات ایالات متحده در در آمریکای جنوبی مشابه دانسته به این عقیده است که اتحاد شوروی نمی توانست درحالی ساکت بماند که منافع ملی اش درخطر بود... افغانستان درجوار مرز شوروی قرار دارد. در حالیکه شورشیان و بغاوتگران افغان از طرف بلوك غرب مسلح میگردند، شوروی هیچ چاره ای جز این نداشت» این اظهارات رهبر کشور بانی جنبش عدم تعهد کلمه به کلمه نقل قول برژنف بود.

روزنامه پراودا در ۱۳ ژانویه ۱۹۸۰ از قول برژنف، دیکتاتور روسیه، نوشت که: زمانی رسید که ما چارهء جز دادن جواب مثبت به حکومت کشور دوست مان، افغانستان نداشتیم... هر اقدامی غیر از این چیز تماشای بوجود آمدن منبع خطرات جدی برای دولت شوروی در جنوب مرز هایش نبود... ما به افغانستان نوین به اساس در خواست حکومت آن کمك نموده ایم تا از استقلال ملی، آزاد و آبروی کشور شان در برابر اعمال تجاوزکارانه خارجی دفاع نمایند.

اندراگاندی به این اظهارات بسنده نشده به ادامه بیانات اش اظهار داشت که: اگر روس ها

همین حالا و در شرایط کنوني از افغانستان خارج شوند «خطر سقوط رژیم کابل و بقدرت رسیدن اغتشا شیون و رژیم ضد روسی می رود»

وی ضمن اعتراف به بی پایکی رژیم کابل الفاظ نامناسب سیاسی را بکار برده ملتی را که براي دفع تجاوز و حفظ آبرو و عزت و استقلال کشور شان بپا خاسته اند. اعتشاشیون میخواند. اغتشاشیون اصلاً به دسته ای از افراد اطلاق میگردد که در برابر یك حکومت قانونی ومورد پسند مردم قیام نموده نظم و امنیت عمومی را برهم زند. در حالیکه در افغانستان تمام ملت مسلمان با اراده و تصمیم قطعی خود برای حفظ هویت اسلامی و استقلال کشور شان دست به سلاح برده در برابر تجاوز خارجی و رژیم و فرهنگ تحمیلی قیام نموده میخواستند سر نوشت شانرا خود شان تعیین نمایند. اندراگاندی که میگفت: هند میکوشد از نقیاد هرکس که میخواهد مالك این کشور باشد دور بماند، این اندراگاندی که این حق را ازمردم افغانستان دریغ می ورزید.

اندراگاندي در همین تاریخ گفته که: من ازملاقات اخیرم با آندری گرومیکو در یافتم که روس ها از تجاوز شان به افغانستان خرسند و راضی نیستند وچنین معلوم می شود که آنها «مجبور شده اند» به این اقدام دست زنند. روابط بسیار نزدیك چین و آمریکا باعث شده که روس ها خود را در «محاصره» بینند

با آنکه تمام صاحبنظران امور بین المللی و روس شناسان دنیا به این عقیده اند که تهاجم روس به افغانستان یك اقدام ستراتیژیك طبق بر نامه های قبلی و قدیم تحت شرایط خاص زمانی بود. تاریخ روسیه تزاری و بعد شوروٰی شاهد توسعه طلبی ها متعددی است و هدف از آنها با بهانه تامین امنیت مرزی بدست آوردن سر زمین های هرچه بیشتر است. بااین هم اندراگاندی روس ها را «مجبور» می داند که به افغانستان تجاوز نماید و آنرا تجاوزنی بلکه ضد تجاوز قلمداد می نماید.

از اینکه سحر نطاقی و طسلم لفظ پردازی اندراگاندی و هم ضعف حکومت جنتاء مردم را

تحت تاثیر او قرار داده بود، مردم هند به اورای اعتماد دادند اما در قبال مسئله افغانستان هیچکس باأو همنوا نبود. آنچه اومیگفت و انجام میداد موضع گیری های شخصی وحزب مربوط اش بود.

تمام احزاب مخالف او اعم از چپ و راست. مطبوعات و ذهنیت عامه هند با تجاوز روس به افغانستان مخالف بودند.

آقای چرن سگ، صدر اعظم هند در زمان حکومت انتقالی، در۳۱ دسامبر ۱۹۷۹یعنی در روز چهارم تجاوز روس به افغانستان، سفیر روسیه در هند را از تاثرات عمیق حکومت هند آگاه ساخت روزنامه دی ستیتس من The statesman در این تاریخ از قول چرنگ سنگ نوشت که: حضور نیروهای نظامی روس در افغانستان تا ثیرات منفی بر اوضاع منطقه خواهد داشت لذا بیرون رفتن آن در زودترین فرصت به نفع همه ملت ها خواهد بود.

پرامودداس گوپتا- Prumode Dasgupta رئیس حزب کمونست. مارکسست هند که قدرت حکومت ایالتی بنگال شرقي را در دست داشت در ۲۹ مارس ۱۹۸۰ به دیپلوماتها، روس که براي اولین بار دردفتر کارش با او ملاقات نمودند، گفت که: موضع گیری اندراگاندی به نفع روسیه به اساس منافع ضنفی بورژوایی بوده هیچکدام ربطی به منافع زحمت کشان هند ندارد. او گفت که: اندراگاندی یك بورژوای زیرك است و برای حفظ و بقای خود چارهء جز اتکاء برروس ها ندارد.

حزب کمونست هندوستان «مارکسست- لیننست» یکي دیگر ازشاخه های حزب کمونست هندوستان، (C.P.I - ML)در دوهم ژانویه ۱۹۸۰ تجاوز روس به افغانستان را تجاوز آشکار امپریالیزم روس به افغانستان خوانده آنرا تقبیح نمود. حزب مذکور این ادعای روسیه را که روس ها به اساس مفاد مادهء چهار قرار داد دوستی و همکاری مورخ پنج دسامبر ۱۹۷۸ روس و افغانستان به اینکشور آمده اند بي اساس خوانده ایننوع توجیهات را خطر جدی

برای «هند که قرار داد مشابه، روسیه دارد قلمداد نمود واظهار داشت که همچو قرار داد ها استقلال و حاکمیت کشورهای جهان سوم را تهدید می نماید. در اظهارات مذکور که در روزنامه تایمز آف اندیا در سوم ژانویه ۱۹۸۰ به چاپ رسید، آمده که سلسله این قرار داد ها بمفهوم پکت های نظامی نیمه رسمی با پوشش فریب کارانه ایست.

روزنامه در پنجم ژانویه ۱۹۸۰ کاریکاتوري را به نشر سپرد وتوسط آن توجیهات روس ها و قرار دادی را که رژیم دست نشانده کابل با روسها داشت، مسخره نموده.

روزنامه Thestates men تایمز آف اندیا در ۱۳ فوریه ۱۹۸۰ نوشت که: در طول سه دهه ای اخیر این اولین بار است که احساسات ضد هندی قلب هر فرد افغان را فرا گرفته است. تمام مردم در کابل به این دلیل که حکومت هند به نفع روسیه موضع گیری می نماید ناراضی اندو در حیرت فرور رفته اند که چرا هند که خود را بانی جنبش عدم تعهد میخواند، حاضر نیست بر روس ها فشار وارد نماید که نیرون نظام شانرا از خاك افغانها بیروو کشند و به سیاست عدم تعهد افغانستان احترام گذارند. روابط هند و افغانستان از زمان آزادی هند آغاز نگردیده است. دو کشور از قدیمترین زمانه ها روابط تجارتی، کلتوری، سیاسی و غیره داشته و باید این روابط ادامه یابد. اما موضع گیری های رسمی اخیر حکومت هند باعث وقفه این روند گردیده است. ما نباید «مردم» افغانستان را در این شرائط از نظر دور بداریم.

باز هم روزنامه تایمز آف اندیا از قول جورج فرناندس، رهبرحزب «لوك دال» که یکی از احزاب عمده مخالف اندراگاندی است، نوشت که... افغانها به این عقیده اند که آنها به «نیتاجی سوباش چند رابوش» حین مبارزات آزادی هند پناه داده بودند اما امروز که استقلال و آزادی افغانستان درخطر است، هند به آنها خیانت ورزیده است. فرناندس، به اساس نوشته روزنامهء مذکور، در ادامه اظهارات اش گفت که: یگانه راه حل مسئله افغانستان بیرون رفتن فوری قوای روسی از افغانستان و متوقف شدن صدور سلاح آمریکایی به پاکستان است.

جگ جیون رام ومورارجی دیسایی دو تن از سابقه دار ترین شخصیت های حزب کانگرس

افغانستان و غیر متعهد ها

دول استعمار غرب در قرن بیست دوباره بر سر تقسیم جهان بجان هم افتادند و پای بسیاری ازملل دیگر را نیز خواسته یا نه خواسته به این ماجرا کشاندند. در نتیجهء این دو جنگ خونین جهانی تعداد کشور های نیرومند استعماری تقلیل یافته تنها دو غول بیمار روس و آمریکا به همکاری انگلیس در کنفرانسهای یالتا و پوتسدام دنیا را ساحه های نفوذ خویش تقسیم نمودند. مجموعه این توافق ها در چهار چوب تقسیم جهان به سه حوزه که بعد ها به دو حوزهء تعیین شده گردید. استعماری شرق و غرب مجدود شد، موجب آسودگی خاطر رهبران فاتح از تهدیدات وتحریکات رقبا درحوزهء تعیین شده گردید.

برخی از کارشناسان مسایل سیاسی معتقدند که ریشهء اختلافات کنونی بلوك های استعماری شرق و غرب درنحوهء تفسیر و تعبیر مفاد مواد مندرج در موافقتنامه های اعلام شده یا سری دو طرف در کنفرانس های یالتا و پوتسدام است.

همزمان با پایان گرفتن جنگ خانمانسوز جهانی دوم و استقرار صلح کاذب به نمونه صلح که درنتیجه کنگره و یا نابوجود آمد، زفافحان زمان به سوی یك همزیستی خصمانه بحرکت در آمدند. دو ابر قدرت بعد از جنگ. روسیه و آمریکا ،تجسم همه جانبه ای این سیاست خصمانه بودند که در اروپا و آسیا و آفریقا و حتی سازمان ملل متحد رویا روی یکدیگر قرار گرفتند. از این رقابت ها می بایست دو بلوك سیاسی، نظامی پدید می آمد، یکی در شرق برهبری مسکو و دیگری در غرب برهبری واشنگتن، به این ترتیب جهان درگیر جنگ سردی شد که پی آمد بارز آن بحران کنونی جهان است. بحرانی که از نابرابری ژرف در پیشرفت اقتصادی و اجتماعی بین ملت ها و زائیده استعمار خارجی است.

همانطوریکه منافع ملل فقیر در طول زمان استعمار گری و حکمرانی استعمار بر آنها

و رهبران حزب انشعابی کانگرس «جنتا» در یك اجتماع بزرگی درشهر بمبی در ١٤ ژانویه ١٩٨٠ اظهار داشتند که اندراگاندی سیاست غیر منسلك هند را به روسیه متمایل ساخته است. پذیرفتن خضور نظامی روس در افغانستان تشنجات منطقوی را افزایش داده زمینه و بهانه بیشتر رقابت هاي قدرتهای بزرگ را فراهم می سازد. آنها با تائید نوشته روزنامه آندین اکسبرس علاوه نمودند که سیات خارجی هند برهبری اندراگاندي تمام اساسات قبول شده، کنفرانس باندونگ را زیر پا گذاشته و ملحوظات سیاسی این کشور را وادار ساخته است که حق تعیین سر نوشت ملت ها را زیر پا گذارد.

اکثر روزنامه های هندی حین سفرگرومیکو به دهلی نودرنیمه فوریه ١٩٨٠ این سوال را مطرح نمودند که آیا دیدار گرومیکو از هند فرصت را برای رهبران هند آماده نساخته است که باید از او بپرسند چرا روس ها به افغانستان تجاوز نموده اند و عواقب آن چه خواهد بو؟ وزیر خارجه روسیه از زیرکی و زرنگی کامل بر خوردار است وخواهد توانست مقامات حکومتی هند را قانع سازد که کشورش به اثر درخواست مصرانه حکومت کابل به آنکشور نیرو اعزام نموده است. هیچکس نمیتواند با ور کند که چنین دعوتی در میان بوده باشد. حتی اگر چنین دعوتی هم وجود داشته بوده باشد، روس ها از آن صرف برای تحکیم مواضع نظامی شان در افغانستان استفاده نموده اند این دلیل که از روس ها دعوت بعمل آمده بود، آنقدر بی اساس و غیر منطقی است که کرملین باید از آن اصلاً ذکری بعمل نمی آورد.

مجله اندیا تودی India today در اول فوریه ١٩٨٠ نوشت که: به سهولت میتوان گفت که افغانستان ویتنام روسیه است... روسیه میخواهد روابط دوستانه خود را با افغانستان بگونه ای بسازد که ازباب باغلام. حضور نظامی روس در افغانستان عواقب وخیم دارد و حکومت هند باید از دوستی که با روس ها دارد استفاده، مثبت نموده کرملین را مجبور سازد نیروی نظامی اش را از خاك افغانستان بیرون ببرد. روی هر انگیزه روس ها به افغانستان حمله کرده باشند، حضور نظامی آنها در افغانستان بزرگترین تر اژیدی زمان ما را بوجود آورده است. برای افغانهای دلیر و آزادی خواه که سه بار در برابر تهاجم انگلیس مردانه و شجاعانه مقابله نمودند،

این آخرین خیانت است. این واضح است که روس ها حاضر نیستند این سر زمین را که فعلاً در دست دارند، دو باره به مالکین بیست ملیون آن بدهند.

مجله سندی Sunday که یکی از مجله های ملی هند است در شماره دهم فوریه ۱۹۸۰ نوشت که: اخلاقاً ما مکلفیم که روسیه را بخاطر تجاوز صریح و آشکارش محکوم نمائیم. دلایلی که تا حال روسیه ارائه داشته یکی آنهم قناعت بخش نبود. بلکه هر کدام ان دیگری را نقض می نماید. کمونست ها بعد از بدست آوردن قدرت به جان هم افتیده بودند و رژیم تازه بقدرت رسیده بیشتر از داخل تهدید می شد... حتی قبل از اقتدار کمونیزم جنبش هاي اسلامی از توان مردمی بی شایبه ای بر خوردار بودند و در لحظه امکان آن می رفت که رژیم کمونستی سرنگون و اقتدار به دست مسلمانان بیافتد که این به دلائل مختلف برای روسها قابل تحمل نیست... ما نباید با فلسفه بافی های اراده، یك ملت را زیر پا بگذاریم و حق تعیین سرنوشت را از آنها سلب نمائیم.

مدت دو ماه از تهاجم روس به افغانستان گذشته بود اما هنوز علایم آشتی مردم با رژیم دیده نمی شد. روس ها اعلام داشتند که حفیظ الله امین که شخص بیرحمی بود و با همکاری سازمان جاسوسی «سیا» به انقلاب «ا» افغانستان قصد خیانت را داشت، در مرحله نوین انقلاب «۱» ازبین رفت و رژیم جدید با اهداف آشتی گرایانه وخدمت به خلق افغانستان رویکار آمد. آما جهانیان دیدند که مردم افغانستان هیچ فرقی بین نوکران روس نمی نهند و به هیچوجه حاضر نیستند با رژیم های دست نشانده آشتی نمایند.

ذهنیت عامهء مردم هند هنوز با مجاهدین و بر ضد روس بود لذا روزنامه تایمز آف اندیا در ۲۸ فوریه ۱۹۸۰ طی سرمقاله ای نوشت که: قیام خونین اخیر کابل بسا ازموضاعات مبهم و پیچیده را روشن ساخت. این واقعه ثابت نمود که مردم افغانستان از روسها نفرت دارند و آخرین فرد نیروی اشغالگر را در خاك شان نمی پذیرند،هزار ها نفر آنها آماده اند با دادن هرگونه قربانی آزادی شانرا بدست آرند.روس ها نتوانسته اند با نمایش قواي نظامی شان مردم افغانستان را مرعوب سازند و با الاخر ببرك کارمل نتوانسته خود را بصفت رهبر افغانستان بر مردم بقبولاند.

به اینصورت کرملین که سنجیده بود با ازبین بردن یك رژیم ظالم، بدست گرفتن اداره شهر های بزرگ و شاهراه ها میتواند رژیم کمونستی با ثباتی را بوجود آرد، ناکام گردیده است. اگر روس ها خود را قانع ساخته بودند که با بوجود آوردن دستگاه اداری جدید و میانه رو میتواند از وظیفه اداره کشور فارغ و تمام نیروی شانرا متوجه مقابله با شورشیان سازند، اما حالا در یافته اند که چه اشتباه بزرگي را مرتکب شده اند. دستگاه اداری افغانستان با مردم همکاری ودلسوزی کامل دارد و افراد آن با کناره گیري کردن از کارها ویا عدم دلسوزی با رژیم یا بستن دوکانها وتعطیل کارهای یومیه، نشان دادند که با کدام جانب اند. نیروی نظامی افغانستان که منحصراً توسط روس تربیه و تقویت شده بود، متلاشی گردید. آنعده از واحد هاي نظامی که هنوز فرصت بیوستن به مردم را نیافته اند، به هیچوجه حاضر نیستند.

با برادران مسلمان شان به جنگ رویا رویی بپردازند. روس ها با مشاهدهء اوضاع به این نتیجه رسیدندکه نوع حکومت نظامی را در افغانستان اعلام دارند وبراي مدت طولانی مجبور خواهند بود از این شیوه استفاده نمایند. زیرا مشکل است پیش بیني نمائیم که آیا روس ها خواهند توانست قواي نظامی جدید، وفادار به روسیه که بتواند اوضاع داخلی را آرام سازد، بوجود آورند؟ در یکی از قطعنامه های دفتر سیاسی حزب کمونست افغانستان بصورت واضع اعتراف شده که رژیم نتوانسته از فرار افراد از خدمت نظام جلو گیری بعمل آرد و افراد تازه را استخدام نماید.

روزنامهء مسلم چاپ پاکستان در هشتم ژانویه ۱۹۸۰ از قول اندراگاندی نوشت که: نمیتوان تنها روسیه را متهم به مداخله در امور داخلی دیگران نمود بلکه ایالات متحده هم به این عمل دست می زند. اگر وخامت اوضاع افغانستان از آن محدوده سرایت نموده توسعه یابد.

خطرات بزرگی را متوجه خواهد ساخت که هند در آنصورت خاموش نخواهد ماند.

به اینصورت اندراگاندی از تهاجم روس به افغانستان توجیه نموده ذهنیت ها را متوجه ایالات متحده می ساخت. در عین حال به نظر اندراگاندی تهاجم روس به افغانستان هیچنوع

خطری را متوجه منطقه نساخته بلکه «سرایت و توسعه» آن نتایج وخیمی را در برداشت. در واقع اندراگاندی به سایر کشورها اخطار داد که بگذارند ملت مجاهد افغانستان در زیر پای قشون سرخ خورد شود و آنها باید از هر گونه پشتیبانی و همکاري مردم افغانستان بپرهیزند. اندراگاندی هر نوع همکاري و همدر دي با مهاجرین و مجاهدین را مداخله در امور داخلی افغانستان خوانده به کشور هاي جهان اخطار داد که در آنصورت هند بعنوان «دفاع از امنیت ملی اش» بمقابله خواهد پرداخت. این خود بمنزله اعلان اتحاد با روس وتشجیع حکمرانان کرملن بود و به روس ها اطمینان میدا دکه در صورت و خامت اوضاع و دخالت سایر کشورهای، هند با روس خواهد بود لذا مسکو نباید هیچنوع تشویشی داشته باشد.

رژیم اندراگاندی از طریق تظاهرات مردم، صدور قطعنامه های احزاب ملی و ایالتی روزنامه ها، جراید ومجلات، که بحث مفصل آن موضوع مورد نظر ما نیست، در یافت که حکومت هند همان اشتباه روس ها را مرتکب شده است. تهاجم به امید فتح برق آسا و توجیه از آن هر دو اشتباه بوده.

در عین حال رژیم اندراگاندی بعد از رأی کیری سازمان ملل متحد نیز در یافت که تا مردم هند با تهاجم روس به افغانستان مخالف نیستند بلکه تمام مردم و کشورهای جهان این عمل بزدلانه ابرقدرت را که یك کشور و ملت کوچك را برای خود خطر میداند، تقبیح نمودند. در حالیکه تمام جهانیان مخالف تجاوز روس به افغانستان اند، کانگرس اندیرا ازآن توجیه می نماید. گویا به اصل حق تعیین سرنوشت ملت ها هیچ آشنایی نداشته وطرف همان فلسفهء «زور حق است» را گرفته. حال چطور می تواند این اشتباه راتلافی کرد ؟

اندراگاندی با زرنگی عجیب یاسرعرفات را مطرح ساخت تا با یك تیر چند هدف را بزند، صدور قطعنامه کنفرانس وزرای خارجه ممالك اسلامی در اسلام آباد که از شدید اللحن ترین قطعنامه های ضد روسی در تاریخ معاصر است، نشان داد که دنیای اسلام تا چه حد از حمله روس به افغانستان متاثر است لذا اندراگاندی خواست با برسمیت شناختن یا سرعرفات و افتتاح دفتر نمایندگی سازمان به اصطلاح آزادی بخش فلسطین یك ما نور سیاسی را انجام دهد و چنین

وانمود سازد که مخالفت رژیم او به اساس تعصب ضد اسلامی نبوده بلکه او در موضع گیری هایش واقعیت ها را در نظر گرفته حق بجانب می باشد. درعین حال این اقدام یکنوع رقابت با پاکستان در جهان اسلام بود. پاکستان با تجاوز نظامی روس به افغانستان در خط مقدم جبهه ضد روسی قرار گرفت و همه کشورهای اسلامي اتحاد شانرا با پاکستان اعلان نمودند.این نزدیکی پاکستان با کشورهای اسلامی برای هند خطری تلقی گردید.

یاسرعرفات هم با استفاده از فرصت، با اندراگاندی همنوا شده موضع هند را تائید نمود. یاسرعرفات که در ۲۸ مارچ ۱۹۸۰ به اثر دعوت حکومت هند برآی سفر دو روز وارد دهلی نو گردید و با اندراگاندی و رئیس جمهور هند سنجیوا ریدی، و مقامات بلند پایه وزارت خارجه ملاقات و گفتگو هاي داشت، موضع حکومت هند را در قبال مسئله افغانستان تائید وتصدیق نموده افزود که مسئله افغانستان جز از طریق دیپلوماتیك حل شدنی نیست.

بر قراری روابطي دوستانه با فلسطینی ها بدلیل دلسوزی اندراگاندي با آنها نبود بلکه میتوان به تکرار گفت که این یك اقدام و مانور دیپلوماتیك محض بود. زیرا روابط هند و اسرائیل از دیر زمان عادی و حتی دوستانه بوده. چندی بعد از سفر یاسرعرفات، L.Kadvani ال کادوانی رهبر بهار تیاجنتا پارتی، یکی از بزرگترین احزاب مخالف اندراگاندی، در سیزدهم ژوئن ۱۹۸۰ در پارلمان هند «لوك سبها» اظهار داشت که در سال ۱۹۵۶ موشی شیراك، صدراعظم آنوقت اسرائیل به هند سفر مخفیانه نموده برای یك ساعت با جواهر لعل نهرو هم ملاقات داشت. به اساس گزارش روزنامه اندین اکسپرس چاب دهلی. موشی شیراك برای مدت سه روز درهوتل میدن، دهلی نو، اقامت داشت و با تعداد کثیری از مقامات بلند پایه وزارت امور خارجه هند مذاکرات محرمانه انجام داد. در همین جلسه پارلمان، ناراسمها راو وزیر خارجه هند درجواب این سوال که موشی دایان چند بار به هند سفر نموده است؟ گفت که دایان در سال های ۱۹۷۸،۱۹۷۸ نیز به هند سفر نموده و با مقامات هندی روی موضوعات مورد علاقه مذاکرات نموده است. ادوانی به این موضوع نیز اشاره کرد که صدر اعظم اسرآئیل یك روز قبل از حمله اسرائیل به مصر نیز سفر به هند داشت. در حالیکه جریان این ملاقاتها ثبت

گردیده است.

چطور می توان اینگونه روابط مضاعف دل بست و بخاطر خوشنودی کسی که با دشمن مسلمانان «اسرآئیل» روابط سیاسی محرمانه دارد، حق تعیین سرنوشت یك ملت برادر را پامال نموده بر موضع یك متجاوز صحه گذاشته.

به نظر روس ها کشورهای برهبری احزاب سوسیاستی «کیوبا، ویتنام- یمن جنوبی افغانستان آنگولا- حبشه- موزمبیق- لائوس- کمبودیا- مغلستان» کدر رهبری جنبش عدم تهعد را تشکیل میدهند، این کشورهای با نظام های سوسیاستی در تبلیغات روزانه شان از عبارت لیننستی « اتحاد طبیعی و ذاتی بین نظام سوسیالستی و جنبش های آزاد خواه ملی» را بکار برده سعی دارند جنبش عدم تعهد را متحد طبیعی روسیه قلمداد نمایند و از حوادث بین المللی به اساس خط سیاسی مسکو توجیهات بعمل آرند. روسیه همیش بر این موضوع تاکید می ورزیده که باید که کشورهای که از طرق قرار دادهای دوستی و همکاری به روسیه متعهد اند با این گروه همکاری داشته باشند. بطور مثال برژیف حین سفرش به دهلی نو در دسامبر ۱۹۸۰اظهار داشت که: دوستی فعلی اتحاد شوروی؟ و هند عنصر اساسی و نیرومندی جبهه متحد کشورهای سوسیالستی و غیر متعهد را تشکیل میدهد.

روزنامه تایمز آف اندیا درنهم دسامبر ۱۹۸۰ ضمن تبصره بر این بیانات برژینوف نوشت که همبستگی غیر متعهد با سوسیالیزم در نهایت به نفع روس ها است و مسکو تلاش دارد بهر قیمت ممکنه این اتحاد را تحکیم بخشد.

در چنین جوسیاسی حاکم بر هند بود که کنفرانس وزرای خارجه کشورهای غیر متعهد در نهم فوریه ۱۹۸۱ در دهلی نو گشایش و تا سیزهم این ماه دوام یافت قبل از آغاز کار رسمی کنفرانس کمیته ۳۵ عضو نمایندگان کشور های غیر متعهد در پنجم فوریه ۱۹۸۱ در دهلی نوتحت ریاست راول رواRaul Roa ، نماینده کیوبا در سازمان ملل متحد، تشکیل جلسه دادند تا پیش نویس اعلامیه پایانی کنفرانس را تهیه نمایند. بعد ها ناراسمها را ئو، وزیر خارجه هند

ریاست کنفرانس را بعهده گرفت. در مسوده و پیش نویسی که از طرف حکومت میزبان «هند» تهیه شده به موضوع افغانستان اشاره‌ء ضمنی و غیر مستقیم بعمل آمده بود. در این مسوده ذکر گردیه بود که «استعمال زور در روابط بین المللی تجاوز یا مداخله در امور داخلی کشورهای مستقل و آزاد مجاز نیست.

تعداد کثیری از کشورهای عضو بعد از دریافت متن مسوده‌ء تهیه شده‌ء از هند انتقاد بعمل آوردند که بزرگترین واقعه عصر را که برتمام سیاست های بین المللی سایه انداخته و باعث اندوه ملیونها انسان بیگناه و آوارگی آنها گردیده است آنقدر ساده انگاشته که از آن بعنوان «غیر مجاز بودن زور در روابط بین المللی» که یك عبارت خیلی ساده و عام است. یاد نموده. کشورهای مذکور پا فشاری داشتند که جنبش عدم تعهد باید در همین لحظات حساس تاریخي غیر متعهد بودن واقعی اش را ثابت و از حقوق مردم کشوریکه بنیانگذار جنبش است دفاع نماید. کشورهای مخالف مسوده‌ء هند با این استدلال که در سازمان ملل متحد، تجاوز اخیر به افغانستان محکوم گردیده تقاضای خروج «نیروهای خارجی» صورت گرفت و از جمله یکصد و چهار کشور که بر ضد روسیه رأی دادند اکثریت آن اعضای جنبش عدم تعهد بود، اما چطور شده میتواند که جنبش در کنفرانس خودش این موضوع را به این سادگی مطرح نماید. اکثریت کشورهای عضو نارضایتی شانرا در این مورد اظهار داشتند ونماینده ایران خواهان خروج نماینده رژیم کابل از کنفرانس گردید.

اختلاف نظر کشورهای عضو که به یکصدو یك رسیده بود درمورد افغانستان باعث شد جنبش درمورد مسوده‌ء به توافق نرسد. کشور میزبان که در عین حال ریاست کنفرانس را بعهده داشت تلاش می نمود از موضع کیری های سرسختانه جنبش به نمونه کنفرانس کشورهای اسلامی و یا حتی سازمان ملل و صدور قطعنامه شدید اللحن ضد روسی جلوگیری نمایند. دلیل حکومت هند این بود که مسئله افغانستان یك واقعه‌ء گذرا است لذا نباید جنبش موضوعات حیاتی اقتصادی دراز مدت خود را فدای ان سازند.

کمیته سیاسی جنبش عدم تعهد با الاخره تصمیم گرفت کمیته فرعی سه عضوی تعیین

گردد تا در این مورد بحث و مذاکره نماید. همچنان نماینده، نایجیریا پیشنهاد نمود که باید در فیصله نامه پایانی کنفرانس در مورد رویدادهای افغانستان اظهار نگرانی گردد. تائید اصول روابط بین المللی واساسات جنبش عدم تعهد پشتیبانی از حل سیاسی مسئله افغانستان مبنی بر بیرون رفتن قوای خارجی، احترام به استقلال و تمامیت ارضی و سیاست غیر متعهد افغانستان و اظهار نگرانی های انسان دوستانه نسبت به حالات مهاجرین نیز در فیصله نامه نهایی کنجانیده شود. کمیته سه عضوی مرکب از «ارجانتین، تانزانیا و سازمان آزادی بخش فلسطین» نیز به توافق نرسید لذا فیصله نمودند که خود کمیته سیاسی هئیتی را برای این منظور انتخاب نماید. در کمیته سیاسی نماینده ، رژیم افغانستان نیز حضور داشت و پیشنهاد نمود که باید در فیصله نامه نهایی از ذکرنام افغانستان خود داری شود. این پیشنهاد از طرف هند و کیوبا تائید شد اما دو سوم آراء کمیته سیاسی به این عقیده بود که باید موضوع افغانستان فراموش نگردد. نماینده، هند پا فشاری داشت که باید همان مسوده، ترتیب شده، هند به تصویب برسد و از بحث های «اضافی در مورد افغانستان پرهیز گردد.

بزرگترین مشکل درکرد هم آیی های جنبش عدم تعهد این است که فیصله ی آن به توافق آراء به تصویب می رسید نه به اکثریت آراء چه در صورت، دومی اکثریت قاطع به نفع مردم و مجاهدین افغانستان بود. اندراگاندی به همراهي سایر وابستگان مسکو از این فرصت استفاده کرده مشکلات فراوانی ایجاد می نمودند ونمي گذاشتند که مسئله حق تعیین سرنوشت مردم افغانستان در کنفرانس جنبش عدم تعهد مطرح گردد.

کنفرانس وزرای خارجه کشورهای غیر متعهد در نهم فوریه ۱۹۸۱ در دهلی نو توسط اندراگاندی افتتاح شد. اندراگاندی در بیانیه افتتاحیه اش به مسئله افغانستان تنها همین قدر اشاره کرد که «ما از آنچه در افغانستان واقع میگردد متاثر هستیم».

در منشور جنبش عدم تعهد نقش رئیس کنفرانس در قبال مسائل اختلافی تعیین کننده خوانده شده است لذا نقش هند که رئیش کنفرانس بود خیلی حساس وارزنده وطبعاً به نفع روس ضد مردم افغانستان بود. این یك خطر جدیی بود که کنفرانس را تهدید میکرد لذا کشورهای

واقعاً غیر متعهد تلاش داشتند که بردیگران بقبولانند که از مسئله «توافق آراء نباید آنقدر سوء استفاده بعمل آید که مبرم ترین حقایق تاریخ و حق مظلوم ترین مردم دنیا زیر پا گذاشته شود.

نماینده مالیزیا در این مورد اظهار داشت که عدم محکومیت تهاجمات خارجی به افغانستان و کمبودیا دلیل ضعف و از هم پاشیدگی جنبش می باشد. وی خطاب به حاضرین کنفرانس گفت که این ناتوانی جنبش به سایر متجاوزین جرات بیشتر ی خواهد داد و آنها ازاین ضعف غیر متعهدها خوشنود هستند.

ذکر لقبی که رژیم دست نشانده کابل به کشور افغانستان داده است «جمهوری دیموکراتیك خلق افغانستان» نیز یکی از مشاکل کنفرانس در قبال مسئله افغانستان بود. طرفداران رژیم کابل و وابستگان مسکو «هند، کوبا، یمن جنوبی، لیبی، آنگولا...... »همه بر این پافشاری داشتند که همین لقب جدید افغانستان در فیصله نامه ذکر گردد. اما دوستان مردم افغانستان تا آخرین لحظه مقاومت کردند و به این دلیل که ذکر این نام به منزله شناسایی رژیم کابل و طرز فکر آن است، نگذاشتند اسم جمهوری به اصطلاح دیموکراتیك خلق افغانستان درمتن فیصله نامه ذکر گردد. آنها علاوتاً بیان داشتند که این اقدام مخالف حق تعیین سرنوشت مردم افغانستان است. این مردم افغانستان خواهد بود که نظام سیاسی و اقتصادی مورد پسند خود را انتخاب نمایند.

اگر تلاش های هند و کوبا و سایر طرفداران روسیه و غیر متعهدهای متعهد بجایی می رسید بزرگترین موفقیت دیپلوماتیك نصیب مسکو می شد. زیرا این فیصله نامه ای جنبش فیصله های ۲۰ نوامبر ۱۹۸۰ سازمان ملل و فیصله شدید اللحن سازمان کنفرانس اسلامی را کاملاً بی اعتبار می ساخت نزدیك بود موضوع «اتفاق آراء» روسیه را از محکومیت بین المللی نجات دهد و نقطه مهم تبلیغاتی بدست روس ها بدهد.

کنفرانس وزرای خارجه کشورهای غیر متعهد در سیزدهم فوریه ۱۹۸۱ در دهلی نو

پایان یافت در اعلامیه صادره، پایان کار کنفرانس وزرای خارجه، مسئله افغانستان بحیث یك مسئله مستقل و جدا راه نیافت. بلکه این فاجعه غم انگیز جزئی از تجهیزات جنوب غرب آسیا حساب و در مورد چنین ابراز نظرگردید:

درمورد مسئله افغانستان، وزراء با نظر داشت اوضاع وخیم ونگران کننده جنوب غبرب آسیا. موافقت نمودند که این مسئله عواقب خطرناك و ناگواری برای صلح و ثبات منطقه در بر دارد. این ها به توافق رسیدند که ادامهء این وضع تهدیدات جدی تری را در منطقه بوجود می آورد.

وزراء مذکور اوضاع افغانستان را با نگرانی خاص مورد مطالعه و بررسی قرار دادند. این ها خواهان فوری حل سیاسی مسئله افغانستان مبنی بر بیرون رفتن نیروی های خارجی احترام کامل به استقلال. حاکمیت، تمامیت ارضی و حالت عدم تعهد افغانستان و مراعات دقیق و پابندی کامل به اصل عدم مداخله و عدم تجاوز به آنکشور، شدند.

زمانیکه نیروهای متجاوز روس علیه مردم افغانستان شمشیر از نیانم بیرون کرده بود، جمهوری اسلامی ایران دومین سال عضویت در سازمان غیر متعهد را آغاز نموده بود. نمایندگی اینکشور درکنفرانس وزرای خارجهء دهلی نو «۱۹۸۱» بدوش هئیتی به ریاست بهزاد نبوی، وزیر مشاور درامور اجرائی و محمد هاشمی معاون سیاسي صدراعظم، بود. پیشنهاد هئیت ایرانی درمورد افغانستان این بود که «باید رژیم ببرك کارمل از جنبش عدم تعهد اخراج گردد» اما طوریکه بیان شد حکومت هند نگذاشت روسها به این رسوائی رو برو شوند.

بعداً بهزاد نبوی طی نطقی گفت: درمورد افغانستان موضع دولت جمهوری اسلامی ایران به این شرح اعلام میگردد: رژیم کارمل در افغانستان یك رژیم غیر قانونی است که توسط قوای خارجی برمردم آنکشور تحمیل شده است. به عقیده هئیت نمایندگی ایران هیچگونه راه حل سیاسی برآی موضوع افغانستان تازمانی که حتی یك سرباز خارجی در آنکشور حضور دارد قابل قبول نیست. علیهذا دولت جمهوری اسلامی ایران خواستار خروج فوری و بدون قید و شرط

مطرح نبوده در این ایام نیز نادیده انگاشته شد. همین نادیده گرفتن منافع ملل محروم و درعایت نکردن حقوق کشور های توسعه نیافته و یا در حال توسعه موجب ظهور نهضت های آزادی خواهانه ورشد تشکیلات و سازمانهای استقلال طلبانه شد. مبارزات ضد استعماری ورهایی بخش قبل از همه خاور میانه و آسیا را در برگرفت و سپس به آفریقا کشیده شد. به این ترتیب فکر تشکیل کنفرانسی متشکل از کشورهای اسیایی و آفریقا یی بوجود آمد که پس از یك رشته تحولات موجب پیدایش جنبش عدم تعهدشد.

بس از سالها تلاش در اول آوایل ۱۳٤۷ کنفرانس روابط آسیایی در دهلی نو بر پاشد. بقول عدهء از صاحب نظران، این کنفرانش شالوده، جنبش عدم تعهد یا غیر منسلك را پی ریزی کرد. مهاتماگاندی دراین کنفرانس نطقی ایراد کرد که قسمت های گفته های اورا می توان اساس این نظریه دانست... هندمیکوشد از انقیاد هر کس که میخواهد مالك این کشور باشد، دور بماند. ما نمیخواهیم اربابان مان تغییر کنند. ما میخواهیم ارباب ملك خود مان باشیم... اروپائیان تا بحال از نژادهای گوناگون مقیم قارهء بزرگ آسیا بهره کشی ها کرده اند. مایهء تاسف است اگر این کنفرانس را ترك گوییم بدون اینکه مصمم باشیم بر اینکه آسیا باید زندگی کند وهمچون کشور غربی باید آزادانه زندگی کنند... همهء نمایندگان کشورهای آسیایی دور هم جمعند. آیا این برآی این است که علیه اروپا، آمریکا یا غیر آسیایی وارد جنگ شویم؟ موکداً میگوئیم خیر... من آزادانه اعتراف می کنم که اگر هند بتواند استقلال خود را از راه مسالمت آمیز بدست آورد و این استقلال را صرف سر کوب کردن دیگر مناطق جهان کند، واقعاً متاسف خواهم بود.

جواهر لعل نهر و نیز در کنفرانس روابط آسیایی سخنانی ایراد کرد ما هیچ قصدی علیه دیگران نداریم. هدف ما هدف والای ارتقای صلح و پیشرفت در سراسر جهان است... ما امروز آماده ایم که روی پای خود بایستیم و با همه کسانی که حاضرند به ما یاری دهند همکاری کنیم. قصد ما نیست که آلت دست دیگران باشیم.

بعد ها در آوریل ۱۹٥٤یك گروه از کشورهای آسیایی درکلمبو، پایتخت سیلون، گرد آمدند و در مورد همکاری های بیشتر با یکدیگر و با کشورهای تازه استقلال یافته در آسیا و

قوای نظامی اتحاد شوروی از خاك افغانستان است تا مردم مسلمان و ستمدیدهء آنکشور آزادانه سرنوشت خود را تعیین و نظام مورد علاقه خود را در آن سر زمین مستقر سازند.

دولت جمهوری اسلامی ایران از جنبش غیر متعهد ها میخواهد برای آنکه احترام و علاقه خود را به حفظ اصل تعیین سرنوشت ملتها به ثبوت رساند، کرسی هئیت نمایندگی افغانستان را به نمایندگان واقعی ملت بسپارد. بهر حال ملت مجاهد افغانستان باید مطمئین باشد که جمهوری اسلامی ایران با وجود تمام اشکالاتی که با آن قرار بود مواجه است از اصولیکه در این زمینه به آن اشاره کرده ام تخطی نخواهد کرد و در هیچ طرح سازش کارانه راه حل مسئله افغانستان دخالت نخواهد نمود. هفتمین کنفرانس سران دول غیر متعهد در بغداد برگزار گردد، اما از یکطرف رژیم صهیونستی عراق خود را قادر به تامین امنیت اعضای اشتراك کننده نمیدید و از جانب دیگر با اوج گیری فشارهای درونی جنبش، محل برگزاری کنفرانس از بغداد به دهلی نو تغییر کرد.

در اواخر سپتامبر ۱۹۸۲ وزیران خارجه کشورهای غیر متعهد در یك جلسه ٦ روزه در مقر سازمان ملل متحد بیانیه ای صادرکردندکه درآن بدون ذکر نام شوروی بر «خروج نیروهای خارجی» از افغانستان تاکید شد.

هفتیمن کنفرانس سران دول غیر متعهد از ۷-۱۲ مارچ ۱۹۸۳ در دهلی نو بر گزار گردید. اما قبل از آن نتوارسنگ، معاون وزیر خارجه هند در هفدهم ژانویه به اسلام آباد سفر نمود تا در بارهء هماهنگ نمودن نظرات دهلی- اسلام آباد در بارهء مسئله افغانستان با مقامات پاکستانی به مذاکره بپردازد. نتوارسنگ علاوه بر مسایل کامبوج، شرق میانه، آمریکای لاتین، نسبت به مسئله افغانستان علاقه خاصی داشت تا بتواند ذهنیت حلقهء های سیاسي وعامه مردم افغانستان را طوری عیارسازد که موضعگیری های هند به نفع منطقه و ثبات سیاسی آن است وی درضمن مذاکره ایکه بامقامات پاکستانی داشت اظهار نمود که نظر حکومت هند بهترین روش این خواهد بود که مذاکرات ژنو تحت نظارت سازمان ملل «ادامه» پیدا کند.

حکومت هند از رژیم تحت الحمایه روس در کابل نیز دعوت نمود تا در کنفرانس سران دول غیر متعهد در دهلی اشتراك ورزد. این اقدام حکومت هند از طرف کشورهای عضوی جنبش وتمام منابع دیپلوماتیك و مطبوعات بین المللی مورد انتقاد قرار گرفت. دلیل عمده، آنها حضور سر بازان روسی درخاك افغانستان، اعمار پایگاههای نظامی در افغانستان و تنفر مردم افغانستان از رژیم دست نشانده روس بود که شخصیت غیر متعهد بودن رژیم کابل را سلب می نمود. دعوت حکومت هند از رژیم دست نشانده کابل از طرف اکثر اعضای جنبش خنده آور ومسخره خوانده شد واین دلیل حکومت هند که رژیم کابل در کنفرانس ها وانا هم دعوت شده بود، غیر منطقی اعلام گردید.

هفتمین کنفرانس سران دول غیر متعهد درهفتم مارچ توسط اندراگاندی افتتاح شد. اندراگاندی در بیانات افتتاحی اش اظهار امیدواری کرد که اوضاع افغانستان بزود ترین فرصت عادی گردد. البته مطلب او از عادی گردیدن اوضاع افغانستان واضح بود.

مسئله افغانستان در کنفرانس غیر متعهد ها جایگاه خاص واهمیت قابل ملاحظه ای نداشت این موضوع فقط در بازی های سیاسی مطرح و تا آنجا مورد توجه بوده که منافع سیاسی و موضعگیری دول ذیعلاقه تقاضا می نموده. سلطانعلی کشتمند، صدراعظم رژیم دست نشانده کابل در کنفرانس اشتراك داشت در حالیکه نماینده، مردم افغانستان حق دخول به تالار کنفرانس را به هیچوجه نداشت. چطور شده میتواند از همچو کنفرانسها امید تامین منافع مردم افغانستان را داشت.

روزنامه، مسلم چاپ اسلام آباد در نهم مارچ گزارش داد که موضوع نمایندگي کامبوج در کنفرانس سران جنبش عدم تعهد قسمت عمده، کنفراسن را در سطوح مختلف بخود اختصاص داده و تقریباً مسئله اصلی آن قرار گرفته است، مسئله افغانستان با آنکه از ۱۹۷۹ به بعد از پیچیده ترین مسایل بین المللی گردیده است درکنفرانس سران دول غیرمتعهد در دهلی نو از اهمیت چندانی برخوردار نیست و قصداً توسط تمام جوانب دردرجه، اخیر قرار گرفته است حتی حکومت پاکستان و رژیم کابل هر دو قصد دارند از ایجاد نقش های جدی وعلني در این رابطه

خرج داری نموده در عوض به نقش سازمان ملل و مذاکرات غیر مستقیم جهت حل سیاسی مسئله افغانستان اهمیت فوق العاده بدهند.

تلاش های هند در مورد مسئله افغانستان این بود تا این مسئله را از جمله مسایل متنازعهء کشورهای منطقه قلمداد نماید و نگذارد چنین وانمود گردد که روسیه باعث کدام تشنجی در منطقه گردیده است. اما برعکس پاکستان خواهان آن بود که مسئله افغانستان را بعد بین المللی دهد اینکشور اختلافات ذات البینی کشورهای منطقه را از طریق تماس های دو جانبه قابل حل و مذاکره خواند.

در هفتمین کنفرانس سران در دهلی نو، مهندس موسوی، صدراعظم ایران نطق مبسوطی ایراد نموده در بارهء افغانستان گفت: فاجعه ای دیگری که میخواهم بدان اشاره کنم مربوط به ملت مسلمان افغانستان است. سه سال است که برادران ما در افغانستان ا زحاکمیت ملی خویش دفاع میکنند. هزاران نفر از مردم بیگناه شهر ها و روستاها از مرد و زن و پیر و جوان قربانی این دفاع مشروع ومقدس شده اند. مسئله افغانستان نشانهء کمال دوری یك حکومت از خواسته های ملت خویش است.

جمهوری اسلامی ایران که هم اکنون میزبان ۱/۵ ملیون از برادران و خواهران آوارهء افغانی است، معتقد است که حل مسئله افغانستان فقط یك راه دارد «بر اوردن خواسته ملت افغان». این نمایندگان واقعی مردم افغانستان اند که باید در بارهء کشور افغانستان تصمیم بگیرند، نه آنهایی که نیروهای خارجی را برای سر کوب ملت خود به کشور شان دعوت میکنند و نه کسانیکه ازتش خود را برای سرکوبی مردم اینکشور می فرستد.

خواست ملت افغان مانند خواست همه ملل آزادهء جهان، رهایی از چنگ سلطه های خارجی است وصلح و آرامش زمانی در اینکشور مستقر خواهد شد که اتحاد جماهیر شوروی دست از تجاوز نظامی درافغانستان بردارد و مردم افغانستان بدون مداخله کشورهای دیگر، خود در بارهء مقدرات کشور خود تصمیم بگیرند. در حقیقت این حقی است متعلق به همه ملت ها

از اینجا است که جمهوری اسلامی ایران در حمایت از این خواسته ملت افغان لحظه درنگ نکرده است این پیشوانی سیاسی و معنوی سیاسی با همان انگیزه انجام میگیرد که حمایت از تلاش قهرمانانه مردم صحرای غربی ونامیبیا در افریقا و صحه گذاردن برمبارزات جبهه های پولیسار یودر آن کشورها. روح تجاوز در همهء این کشورها یکی است در همه جا خواست ملت ها است و تعیین پیروزی نهایی با آنها است.

بلی فکرمی کنم مسئله افغانستان در سه نکته خلاصه میگردد: اول بر سمیت شناختن جهاد مردم افغانستان علیه تجاوز، ظلم و بیداد گری که یا بصورت مستقیم و یا از طریق رژیم های مزدور بر آنها اعمال گردیده است. دوم رژیم های کابل را رژیم های مزدور وضد مردمی خواندن محکوم کردن مداخلات خارجی بصورت کل. نه اینکه مداخله را با مداخله توجیه کردن در اینصورت مردم افغانستان به حق تعیین سرنوشت دست خواهند یافت و به آرمانهای دیرینه ضد استعماری شان خواهند رسید. اما غیر متعهدها تاکنون حاضر به این حق پرستی نگردید است.

هر دو رئیس کنفرانس سران کشورهای غیر متعهد، «کوبا رئیس سابقه و هند رئیس فعلی » از جمله دوستان روسیه بودند و میخواستند این مسئله را از آجندای کنفرانس های جنبش عدم تعهد حذف نمایند. اما کشورهای دوست مردم افغانستان که به تعداد شان در آخرین رای گیری سازمان ملل به یکصد و چهارده رسیده بود، بر این مسئلهٔ پافشاری داشتند که اگر کنفرانس قدم های مثبت و به نفع مردم افغانستان برداشته نمیتواند، حداقل فیصله های قبلي اش را تائید و تکرار نماید. آنها میگفتند کنفرانس وزرای خارجه کشورهای غیر متعهد در دسامبر ۱۹۸۲در نیویورك قصد داشت اصطلاح «قوای خارجی» به عبارت «نیروهای نظامی روس» اصلاح گردد، اما در شرایط کنونی تلاش در جهت منفی قرار دارد. در حالیکه جنبش مقاومت مجاهدین افغانستان بیش از پیش تقویت یافته وسیل مهاجرت ها به شدت جریان دارد.

با آنکه تجاوز روس به افغانستان با کثریت چشم گیرو بی سابقه در سازمان ملل محکوم گردید که بیش از دوسوم اعضای سازمان مذکور در جنبش عدم تعهد عضویت دارند، رژیم

کابل از کمیته سیاسی جنبش تقاضا نمود که مسئله افغانستان از قطعنامهء سیاسی که در پایان کنفرانس صادر میگردید، حذف گردد. عوض اینکه این تقاضا بلادرنگ رد میگردید و اعلام می شد که رژیمی که از مردم اش نمایندگي نمیتواند حق اشتراك در کنفرانس وحق اعتراض را ندارد، کمیته سیاسی هئیت ده عضوی را انتخاب نمود تا در بارهء این پیشنهاد غور و دقت نماید. هند گایانا، یوگوسلاوی، ایران، سینیگال، افغانستان، گرینادا، الجزایر و کوبا اعضای این هئیت بودند.

به اساس گزارش روزنامه پاکستان تایمز «۱۳ مارچ ۱۹۸۳»، اندراگاندی در پایان همفتمین کنفرانس سران دول غیر متعهد اظهار داشت که آنچه در افغانستان بوقوع پیوسته باید با واقعات سایر نقاط دنیا متوازن گردد.

اگر روس ها به افغانستان حمله نموده اند، دیگران نیز در سایر نقاط حکومت هاي منتخب را سرنگون ساخته اند لذا این یك مسئله عادی است و نباید سر وصدای نا متناسب دراین مورد براه انداخته شود.

عوض اینکه اندراگاندی بالحن مساوی و «متوازن» اقدامات هر دواستعمار را در زمان ومکان مربوطه اش محکوم می نمود، از جنایات روس ها توجیه بعمل آورده به مسکو حق میدهد به جنایت مساوی و مشابه دست زند. لذا او بین توجیه از جنایت و محکوم نمودن جنایت کدام فرقی نگذاشت.

اندراگاندی در کذشته ها مکرراً اظهار میداشت که نیروهای نظامی روس به افغانستان آمده و بعد از انجام «ماموریت اش بیرون خواهد رفت. عدهء از خبرنگاران هندی و خارجی در پایان کار کنفرانس از او پرسیدند که شما تا کنون بعنوان کشور دوست روسیه درمورد بیرون رفتن قواي روسی از افغانستان چه اقدامی بعمل آورده اید؟

اندراگاندی گفت که در حالیکه یك کشور کوچك در خطر بوده و از قوای دوست طلب کمك وهمکاری گردید، این به همان کشور متعلق است که در «صورت لزوم» خواهان خروج نیروهای

خارجی گردد.

فیدل کاسترو بعنوان رئیس ششمین کنفرانس سران کشورهای غیر متعهد گزارش مشروحی به کنفرانس ارائه داد. کاسترو به مسئله افغانستان اشارهء کرده ضمن تجلیل از آنچه که او «انقلاب افغانستان» نامید، گفت: در گیری افغانستان و برخی از همسایگانش تهدیدی علیه جنبش است. ما تلاش های خود را برای حل مسئله افغانستان کرده ایم. کاسترو به پاکستان بعنوان کشوریکه با افغانستان اختلاف دارد اشاره کرده افزود که حل «اختلافات پاکستان و افغانستان» به سود عادي شدن روابط درمنطقه است. کاسترو سپس از تلاش هاي سازمان ملل متحد برای حل مسئله افغانستان یاد کرد و آنرا دلیل برحقانیت موضع جنبش در قبال حل اختلافات کشورهای همجوار افغانستان با اینکشور دانست علاوتاً کاسترو پیشنهاد نمود که باید راهی در پیش گرفته شود که مورد قبول «هردو» باشد. کاسترو و اندراگاندی مسئله افغانستان را ازجمله «مسایل اختلافی پاکستان و افغانستان» میدانستند و با این نظر که حضور نیروهای نظامی روس در افغانستان و مداخلات وتجاوز مسکو باعث بروز این مسئله گردیده است، مخالف بودند.

درمتن پیش نویس که از طرف حکومت هند تهیه گردیده بود نیز سعی شده بود که همین نظر را منعکس سازند اما بعدها عبارت «اوضاع افغانستان» به عبارت «اوضاع در افغانستان»اصلاح گردید. این عبارت دومی اوصاع کلي افغانستان، بشمول حضور نیروهای خارجی، و عملکرد آنرا ترسیم می نمود. همچنان در پیش نویس تهیه شدهء حکومت هند عبارت «عادی ساختن روابط افغانستان باهمسایگانش» که بمفهوم رفع اختلافات افغانستان و همسایگانش» شناسایی رژیم کابل و داشتن روابط عادی دیپلوماتیك کابل به همسایگانش بود به عبارت «روابط ثابت، موزون و متناسب بین کشورهای منطقه »اصلاح گردید.

با این همه جار و جنجال در فیصله نامه پایان کار کنفرانس سران دول جنبش عدم تعهد در دهلی نو از مسئله افغانستان تنها ذکری بعمل آمد. کشورهای مذکور تقاضاء جدي شانرا جهت بیرون رفتن نیروهاي خارجی، احترام کامل به استقلال، حق حاکمیت تمامیت ارضی و سیاست غیر

متعهد افغانستان و رعایت جدی اصل عدم مداخله و عدم تجاوز به آنکشور را تکرار نمودند. این ها همچنان حق تعیین سرنوشت مردم افغانستان و باز گشت «آبرومندانه مهاجرین را تائید نموده خواستند این فاجعه الم ناك انسانی بزود ترین فرصت حل گردد جهت نیل به این هدف. جنبش عدم تعهد از تمام جوانب ذیدخل تقاضا نمود که مسئله را طوری حل نمایند که مردم افغانستان سرنوشت شانرا دور از فشارهاو مداخلات خارجی حل نمایند. مشکل اصلی افغانها چه درکنفرانسهای سازمان عدم تعهد وچه درکنفرانسهای منطقوی و جهانی عدم تشخص این قضیه بوده. ماهیت اصلی اینجنگ و مبارزه چیزی است و تعبیرها و تفسیرهایکه از آن بعمل می آید چیز دیگر. روسها و متحدین ستراتژیك شان، مخصوصاً هند، درجنبش عدم تعهد تاکید بیش از حد بر این دارند تا نشان دهند که قصیه افغانستان جنبه های خارجی محض دارد و کرملین «مجبور به واکنش» گردیده است. این ها اصلاً حاضر نبوده اند به مردم ملت افغانستان نقشی دراین قضیه قایل گردند.

این ها انگیزه های داخلی و اصلي قضیه را نادیده گرفته نمی خواهند به رابطه منطقی علت ومعلول قضیه اعراف نمایند. این هاگاهی به این قضیه بعد منطقوی میدهند وگاهی هم بین الللی اگر به موضعگیری های هند در قبال مسئله افغانستان توجه اندکی صورت گیرد به سهولت معلوم خواهد گردید که دهلی نوعوض حرف زدن درمورد «خواسته مردم افغانستان» مشکلات خود و دشمنی های هند با پاکستان را مطرح می نموده است.

اگر چشم واقعه بینانه جهانیان باز گردد آنها درك خواهند کرد که اصل قضیه جنگ بر سر یك اصل وحقوق انسانی است. جنگ یك ملت آزادی خواه علیه یك قدرت استعماري که بصورت مستقیم و غیر مستقیم در امور داخلی و سرنوشت این ملت مداخله می نموده . این جنگ جهت دست یافتن به «حق تعیین سرنوشت» آغاز گردیده است و تاکنون ادامه دارد. این مسئله ایست که نه استعمار شرق و متحدین اش و نه استعمار غرب و متحدین اش به آن اعتراف و توجه دارند.

علت اصلي فاجعه افغانستان جنایات روس در اینکشور و استثمار و استعمار چندین

سئله کرملین می باشد و معلول آن قیام حق طلبانه مردم افغانستان است اما روسها میخواهند آنرا تحریف نمایند و علت اصلی را مداخلات امریکا و پاکستان معرفي دارند. با آنکه کشور های همسایه، مخصوصاً ایران کوشیده اند روسها را وادار سازند از جنایات شان در افغانستان دست بکشند تا آنها بتوانند از ورود و نفوذ آمریکائی ها در رویدادهای افغانستان جلو گیری نمانید اما تاکنون روسها حاضرنگردیده اند این اصل را بپذیرند.

آقای هاشمی رفسنجانی که در آنوقت ریاست مجلس را بعهده داشتند در نزدهم آذر ۱۹٦٥ طی دیداری باکنستانتین کاتاشوف، رئیس کمیته دولتي روابطه اقتصادی خارجي شوروي درتهران گفت:ما در رابطه با مسئله افغانستان که مسئله شماست حاضر شدیم همکاري کنیم تا افغانستان بصورت یك کشور مستقل باقي بماند تا عربی ها در آنجا نباشند. این مسئله را دوستانه مطرح کردیم و نمی خواهیم یك حرکت سیاسی یکنیم اما شما با حضور نظامی تان در آنجا متاسفانه کار راگره می زنید. ماما یلیم افغانستان بصورت یك کشور آزاد و مستقل و ضد امپریالست باشد و در آنجا حکومتی بوجود آید که مورد خواست اکثریت مسلمانان آنکشور باشد.

هشتمین کنفرانس یك هفته ای سران کشورهای غیر متعهد در اول سپتمبر ۱۹۸٦ در هراره پایتخت زمبابوه گشایش یافت که در آن روسای جمهور پاکستان و ایران نیز شخصاً خضور یافته بودند.

را برت موگابی، رئیس جمهور زمبابوی که ریاست کنفرانس را نیز بعهده داشت در بیانات افتتاحیه اش درمورد افغانستان گفت: باید مداخلات خارجي، مخصوصاً حضور نظامی خارجی در کشورهای مانند افغانستان و کمبودیا فوراً پایان یافته و به مردم آین کشورها فرصت داد تا سر نوشت شانرا اخود تعیین نمایند.

گورباچف طی نامه ای به کنفرانس عدم تعهد، نقش این نهضت را ستوده اظهار داشت که شوروی نهضت عدم تعهد را بصفت یك نیروی قوی ضد جنگ، تجاوز، امپریالیزم، استعمار و

نژاد پرستی می شناسد و به آن اهمیت خاصی میدهد.

درعین حال ضیاءالحق اظهار داشت از اقدامات اخیر شوروی امیدواری های برای او پیدا شده که ممکن کورباچف به اشغال نظامی افغانستان پایان دهد. در فبروری این سال شش واحد نظامی شوروی خاك افغانستان را بصورت یك جانبه ترك گرفته بود. خروج این واحدهای نظامی شوروی روی انگیزه های تبلیغاتی صورت گرده بود تا روسها بتوانند ذهنیت بین المللی را غافل سازند و کشورهای غیر متعهد را زیر تاثیر قرار داده امتیازات سیاسی از آنها بدست آرند. شش واحد نظامی روس که تعداد آن به شش هزار نفر می رسید، همه واحدهای ضد هوائی بودند که اصلاً بحضور آنان در افغانستان ضرورت نبود زیرا مجاهدین قوای هوائی ندارند که پایگاههای شوروی را مورد حمله قرار میدادند.

آیت الله خامنه ای و ضیاء الحق دردوم سپتمبر در هراره ملاقات کردد که هر دو جانب به آن اهمیت خاص دادند. ملاقات ۹۰ دقیقه ای روسای جمهور دو کشور همسایه که از تجاوز نظامی روس به افغانستان بصورت مستقیم متاثر گردیده بودند از نقطه نظرهای سیاسی- اقتصادی و نظامی خیلی مهم بود. ضیاءالحق گفت این ملاقات جهت همآهنگ ساختن مواضع پاکستان و ایران در مورد مسئله افغانستان ضروری بود تا هر دو کشور برادر درصدور قطعنامه پایانی کار کنفرانس با هم همکاری نمایند.

آقای خامنه ای با انتقاد از نهضت عدم تعهد گفت: مبارزات مردم مسلمان لبنان، افغانستان و فلسطین مشابه با مبارزات مردم نا میبیا است که جهت پایان دادن به اشغال نظامی خارجی براه انداخته اند. خامنه ای با تاسف گفت که به مسئله افغانستان با سایر مسایل مشابه آن اهمیت متناسب داده نشده است. اگر غیر متعهد ها تحمل اشغال نظامی یکی از اعضای خود را داشته باشد، از اصول اساسی خود انحراف صریح نموده خواهد بود. خامنه ای علاوه نمود که حضور پنج ملیون مهاجر در کشور های ایران و پاکستان خود بیانگر اوضاع داخلی آنکشوراست. خامنه ای همچنان اظهار داشت که نباید اجازه داد سرنوشت مردم افغانستان در بازی های شرق و غرب مورد معامله قرار گیرد. باید شخصیت غیر متعهد واقعی افغانستان

مسلمان حفظ گردد و نباید به امریکائی ها اجازه داد جانشین نیرو های اشغالگر فعلی گردد.

در بیانات آقای خامنه ای که در کنفرانس هراری ایراد گردید علاوه بر سایر موضوعات یك نکته محوری وجود داشت و آن مبارزه با (دکترین سلطه) بود. خامنه ای از غیر متعهد ها خواست که باید با این دکترین مقابله ومبارزه کرد و نباید به قدرتهای بزرگ اجازه داد ازینطریق کشور های سوم را استثمار نمایند. این گفته وی نحوهء کار استعمار را بیان داشت که چگونه استعمار ابتداء به بهانه های دوستی، همکاری، همسایگی و... تسلط خود را بر نظام های سیاسی ر اجتماعی اقتصادی کشور های جهان سوم بر قرار می نمایند وبعداً با بیداری ملت دست به تجاوز می زنند. روسها در افغانستان چنین کردند. ابتداء رژیم های ظاهر شاه و داود را محو کرده باقع شریان اقتصادی به تجاوز میزنند روس ها در افغانستان چنین کردند رژیم های ظاهر شاه و داود را مسحور کردند شریان اقتصادی و سیاسی این کشور را در دست خود گرفتند بعداً کشور های جهان سوم برقرار می نمایند و بعداً با بیداری ملت دست به کودتا ها و تجاوزنظامی می زدند. اگر نهضت عدم تعهد مبارزه با این دکترین را در سر لوحه کار شان قرار دهند براستی که ملت ها به سعادت نایل گردیده سرنوشت شانرا خود در دست خواهند گرفت.

در کنفرانس هراره چیز تازه ای در مورد افغانستان وجود نداشت. نماینده رژیم کابل برخلاف ارادهء ملت افغانستان در این کنفرانس اشتراك نموده نقطه نظر های دیکته شده خود را بیان داشت. دوستان وهم پیمانان کرملین بار دیگر میکوشیدند مسئله افغانستان را ناچیز جلوه داده چنین وانمود سازند که هر آنچه در آنکشور واقع میگردد از اثر مداخلات خارجی (امریکا، پاکستان، ایران و...) می باشد.

کنفرانس هرارهء نیز مانند کنفرانس دهلی نوخواهان خروج قوای نظامی (خارجی)، (حل سیاسی) مسئله افغانستان، بازگشت آبرومندانه مهاجرین افغانستان بوطن شان، احترام به حق تعیین سرنوشت مردم افغانستان، شخصیت غیر متعهد اینکشور، احترام به استقلال و آزادی و تمامیت ارضی اینکشور گردید. کنفرانس هرازه نیز بالحن ملایم با مسئله افغانستان برخورد کرد و حضور نظامی روس در افغانستان رابصورت غیر مستقیم تائید کردند. باردیگر از ذکر نام

افریقا کسب مواضع مشترك بود به توافق رسیدند.

در واقع این کنفرانس اولین گام در جهت نزدیك شدن کشورهای فقیر و کسب مواضع مشترك بود.

رهبران شرکت کننده دراین کنفرانس عبارت بودند از جواهر لعل نهر و «هند» اوتو «برمه» محمدعلی جناح «پاکستان»، احمد سوکارنو«اندونیزی» و کوفلاوالا «سیلون». این پنج تن بودند که با الهام از اهداف کلمبو، طرح کنفرانس باندونگ را ریختند. پاکستان پس از پیوستن به پیمان «سیتو» در اواخر ۱۹۵٤ از این گروه جدا شد.

یك سال بعد «۱۹۵۵» باز هم درماه آوئیل نخستین اجلاس گسترده و مشترك کشورهای آسیایی و آفریقایی بر اساس توافق های کنفرانس کلمبو در شهر باندونك، اندونیزی، بر پاگردید که افغانستان نیز در جمله بیست وهشت کشور اشتراك کننده بود. در کنفرانس صحبت از بیطرفی با عدم تعهد در میان نبود. در باندونگ از یك سورِوی «آفریقا و آسیا» تکیه می شد و از سوی دیگر همهء افکار بر استعمار مستقیم و غیر مستقیم متمرکز بود بر سرتعریف «استعمار نیز اختلاف نظر وجود داشت. عدهء اصرار داشتند که «استعمار روسی نوع جدید ازطریق زور و ارعاب در متن ها گنجانیده شود. اما موفقیت به او شان دست نداد. از لحاظ روحی و فکری این اولین اقدام غیر واقع بینانه در تهداب گذاری فکر عدم تعهد و بزرگترین پیروزی برای روسیه بود. البته این ضدیت با غرب و تمایل ناخود آگاه به شرق طبیعی بود.

زیرا ممالك آسیایی و افریقایی مذکور همه ازاستعمار رو بهره کشی و غارتگری های غرب متاثر بودند و در نتیجه مبارزات ضد غربی، آزادی شانرا بدست آورده بودند.

وجه مشترك دول اشتراك کننده در کنفرانس باندونگ «توسعه نیافتگی» بود. بعضی وجوه مشترك نظر اعضاء موجب شد که سازمان دهندگان «کنگرهء فراموش شدگان تاریخ» اختلاف های ایدیولوژیك، سیاسی و استراتیژیك را نادیده گرفته در مورد رؤس مطالب به توافق برسند.

شوروی در قطعنامه خود داری شد و به مبارزات آزادی خواهانه مردم افغانستان هیچ اشاره، نشد. با آنکه قطعنامه کنفرانس هراره توجه بیشتر به نهضت های آزادی خواه ملی نموده از موقف آنان دفاع کرد، قیام مردم افغانستان را که علیه یك نیروی اشغالگر می جنگیدند در این لست شامل نساختند. مبارزات آزادی خواهانه سواپو و مسئله نامبیا وسایر مشکلات قاره، افریقا بصورت مفصل مورد بحث ومذاکره قرار گرفت و استعمار غرب راشدیداً محکوم ساخت اما اقدامات استعماری روس به آن شدت مورد سرزنش قرار نگرفت.

مسئله افغانستان نمی توانست در کنفرانس های سران غیر متعهد ها عادلانه مطرح و موضعگیری های حق طلبانه در قبال آن صورت گیرد. ششمین، هفتمین وهشتمین کنفرانس سران کشور های غیر متعهد در کشور های که جو ضد غربی بر آنها حاکم بوده برگزار گردید که بصورت طبیعی از محکومیت استعمار سرخ جلوگیری میکرد. این کنفرانسها که بالترتیب در کشور های کیوبا، هند و زمبابوی برگزارگردید زمینه خوبی برای روسها را فراهم ساخت. جوحاکم ضد غربی بر این کشور ها بصورت طبیعی مسئله افغانستان و جنایات روس در اینکشور را بی اهمیت می ساخت. موضع ضد امریکائی کاسترو و سرسپردگی او به کرملین واضح است. این پیشنهاد او در کنفرانس هاوانا (باید عدم تعهد دوست طبعی روسیه اعلام گردد) تمام موضوعات را خلاصه می سازد.

تمایل غیر متعهد ها به روسیه را در کنفرانس دهلی بیان داشتیم. جوحاکم بر هشتمین کنفرانس سران غیر متعهد ها نیز به نفع روسها بود. زمبابوی که تازه یوغ استعمار غرب را دور انداخته بود و تمام خاطرات عملکرد استعمار در ذهنیتهای عامه ودولتمردان زمبابوی زنده و تازه بود، فضای مطلوبی برای روسها به حساب می آمد که کنفرانس غیر متعهد ها در زیر آن برگزار گردید.

در حالیکه کنفرانس هراره ادامه داشت یکی از وزرای کابینه رابرت موگابی در ضیافتی که در سفارت امریکا به مناسبت تجلیل روز آزادی ایالات متحده ترتیب یافته بود از سیاست امریکا در افریقای جنوبی انتقاد شدید اللحن بعمل آورد. حکومت ریگن از حکومت زمبابوی

بصورت جدی تقاضا نمود از این بیانات معذرت بخواهد. انتقاد وزیر مذکور را از امریکا باعث شد کارتر، رئیس جمهور سابق امریکا، قبل از انقضای وقت سفرش خاك زمبابوی را ترك گوید.

این تصادفات تاریخی باعث شد روس ها استفاده های سیاسی اعظمی را بعمل آورند وبصورت صریح بصفت یك متجاوز محکوم نگردد.

با آنکه غیر متعهدها ادعای بیطرفی وغیر انسلاك وغیر متعهد بودن رامی نمایند اما عده‌ء ای از کشورهای عضو این سازمان یا سخنگوی این ابر قدرت اندویا آن، هند، کیوبا، یمن جنوبی وغیره با هر حرکت و اقدامی که نقش شوروی را زیر سوال قراردهد ویه محکومیت استعمار سرخ بیانجامد مخالفت می نمایند این کشور ها حاضر اند هر نوع اصول و حقوق و عدالت را زیر پا نمایند اما اجازه نخواهند داد به اقدامی که به ضرر روسیه باشد دست زده شود.

مثلاً زمانیکه مسئله مبارزات آزادی خواهانه مردم افغانستان در کنفرانس وزرای خارجه کشور غیر متعهد در دهلی نودر فبروری ۱۹۸۱ مطرح گردید، هند و کیوبا و سایر دوستان روسیه از مداخله نظامی روس به افغانستان به این دلیل که مردم افغانستان توسط قدرتهای خارجی مسلح میگردند، جانبداری کردند. به اینگونه این کشور ها از اساس ترین اصول این سازمان سرپیچی کردند و حاضر نشدند این مداخله و تجاوز نظامی را از طرف هرکشوری که باشد محکوم نمایند. در نتیجه یك قطعنامه سرگم صادر گردید که ذکر نام شوروی خواهان خروج قوای خارجی گردید این قطعنامه خواهان(حل سیاسی) مسئله افغانستان نیز گردید. ظالم ومظلوم تشخیص نگردید واین معلوم نشد که حق تعیین سرنوشت مردم افغانستان توسط چه کسی سلب گردیده است.

یکی از مشکلات عمده‌ء اینکه نهضت عدم تعهد با آن رو برو بوده این است که این نهضت تا کنون نتوانسته است فیصله ها و نظریات خود را بر غولهای استعماری بقبولانند ویا اینکه قطعنامه ها وفیصله نامه های این نهضت در سیاست هایابر قدرتها انعکاس یافته باشد بلکه برعکس اکثراً دیده شده است که این خواسته های استعمار بوده که از طریق کشور ها،

طرفدار آنان در این نهضت منعکس گردیده است. این موضوع در مسئله افغانستان بخوبی مشهود است. کشو های وابسته به روسیه مانند هند، کیوبا،انگولا، ویتنام و... عوض اینکه تجاوز نظامی روس را محکوم می نمودند آنرا به سبك مسکو توجیه نمود با آنکه گورباچف به این نهضت و شخصیت ضد استعماری آن به اصطلاح احترام داشت، اما حاضر نگردید به اساس قطعنامه صادره آن قوای نظامی خود را از افغانستان خارج می نمود.

نهضت عدم تعهد بیشتر روی اصول خودعمل نکرده است بلکه اعضای آن، مخصوصاً هند که از بنیاد گذاران نهضت نیز می باشد، با درنظر داشت منافع شخصی و دشمنی های خود با کشور های همسایه و روی انگیزه ستراتیژیك عمل می نموده. لذا حرکات این نهضت نفعی به مبارزات آزادی خواهانه ملت ها نداشته و بصورت کُل نتوانسته برای توده های دربند خدمتی کرده باشد. همانطوریکه آیت الله خامنه ای نیز به آن اشاره نموده است، نهضت ها و مبارزات ضد استعماری به اساس شخصیت ضد استعماری شان مورد قضاوت قرار نگرفته اند بلکه این قیام ها به اساس معیارهای دیپلوماتیك سنجیده شده و در برابر آن موضعگیری صورت گرفته است. به همین دلیل بوده که نهضت عدم تعهد نتوانسته بخاطر مخالفت های هند، کیوبا، سوریه، ویتنام و انگولا در مورد قیام

مردم افغانستان قضاوت و فیصله عادلانه نماید. اینکه امریکا و بعضی کشورهای دیگر چه تلاش هایی را برای بهره برادرای از این قیام براه انداخته اند مسئله دیگر و بالنوبه محکوم است آما آنچه با ید غیر معتهدها انجام میدادند، قضاوت در باره‌ء «ساس و ماهیت» ضد استعماری این قیام بود.

یك تناقض بزرگ در روش غیرمتعهدها دیده می شود. از یکطفر حضور نظامی روس در افغانستان را بصورت غیر مستقیم با احتیاط محکوم می نماید از طرف دیگر یك رژیمی را که در سایه این قوای نظامی زندگی داشته به کنفرانس راه میدهند.

این خود یکنوع تائیدی است از عملکرد قوای متجاوز استعمار و چشم پوشی از حق یك

ملتی که در برابر آن رژیم می جنگد.

. کنفرانس سران غیر متعهد ها از ٤-٧ سپتمبر در بلگراد بر گزار گردید این در حال بود که تغییرات عمده در سیاست بین المللی رونما گردیده و انعکاس آن درکنفرانس بلگراد و قطعنـ کار آن بخوبی مشهود بود. نفوذ ابر قدرتها، بیرون رفتن قوای نظامی روس از افـ ـستان، ـاوم رژیم مزدور روس در کابل، عدم توانائی احزاب اسلامی برآی تشکیل حکومت ـباید جانشین رژیم کابل گردد، زد و خوردهای داخلی مجاهدین ولو کوچك و محدود هم ... متعهد ها بیش از پیش موضع ضعیف ومبهم در قبال مسئله ـستان اتخاذ نمايد. همانطور که در گذشته ها کنفرانسهای عدم تعهدتریبون تامین منافع کشـ با نفوذ ونیرومند این نهضت بود، در بلگراد نیز این موضوع در نظر بود. ـوریکه تیتو خواست خود را از نفوذ و سلطه روسها در امان نگهداشته و سر پیچی هایش یك تریبون بین المللی توجیه نماید، حکومت فعلی یوگوسلاویا نیز خواست با تهیه پیش نویس معتدل ـ حه غرب را جلب و راه را برای کسب کمك ها و اعتبارات مالی از آنکشورها و بـ نکها مـ ان هموار سازد.

نهادات داکتر نجیب، رئیس رژیم کابل، بجای نرسید اما درقطعنامه پایانی کار س سـ ل غیرمتعهد با موضوع افغانستان بر خورد محتاطانه صورت گرفت. در این مصـ مه تاکید زیاد برحل سیاسی مسئله افغانستان از طریق تطبیق کامل توافقنامه ننگین ژنو، مذاکوات بین احزاب افغان، تشکیل حکومت با پایه های وسیع مردمی که از پشتیبانی«همه ـ» ، تما. نشار» مردم افغانستان بر خوردار باشد، صورت گرفته است. آماده کردن شرایط جهت بـ داوطلبانه مهاجرین افغان بوطن شان واحترام به حق تعیین سرنوشت مردم ـفغانستان نیز در این قطعنامه گنجانیده شده است.

ین قطعنامه کنفرانس غیر متعهدها علاوه براینکه مشکل را حل نکرد بلکه بر این مشکلات افزود. این قطعنامه مانند گذشته ها نتوانسته مجاهدین را بصفت نمایندگان واقعی مردم افغانستان برسمیت بشناسد گر قلم احزاب اسلامی و مجاهد افغانستان با بصیرت و دور

اندیشی کامل حکومتی را تشکیل و سخنگوی واحدی را انتخاب نمایند، این حکومت دارای وسیع ترین پایه مردمی خواهد بود که باید کنفرانس غیر متعهد ها به آن اشاره میکرد و حکومت (مجاهدین) را برسمیت می شناخت. در آنصورت برای رژیم مجال آن باقی نمی ماند که خود را مطرح نموده چنین وانمود سازد که تنها با اشتراك این رژیم حکومت آینده افغانستان دارای پایه های وسیع مردمی خواهد شد. درحالیکه برعکس رژیم کابل وعمال استعمار منفور ترین افرادی در جامعه مسلمان افغانستان اند و هیچ پایه واساس مردمی ندارند.

در این قطعنامه مانند سایر قطعنامه های غیر متعهدها و سازمانهای بین المللی وعدهای از کشورها از حل سیاسی مسئله افغانستان پشتیبانی گردیده است. مطرح نمودن این موضوع خیانت بس بزرگ و نابخشودنی است در حق مردم مجاهد افغانستان و مبارزات مسلحانه ده سال اخیر آنان. ایا معنی حل سیاسی چیزی بیش از مذاکره ومفاهمه ورفع دعوا بین مدعی و مدعی علیه از طریق مسالمت آمیز و آشتی و گذشت است؟

حل سیاسی معنی دیگری جز این ندارد که باید دوجانب درگیر سلاح بزمین گذشاته باهم تفاهم نمایند و نزاع رانه از طریق جنگ ونظامی بلکه از راه صلح و آشتی حل نمایند. این اقدام و طرح چیزی بیش از برسمیت شناختن رژیم کابل نیست. حل سیاسی یك حرکتی است علیه خواسته یك ملت ونجات یك مشتی از جنایتکاران و عمال خارجی و استعمار بین المللی از محاکمه انقلابی ملت. حل سیاسی که در حلقه های سیاسی وبین المللی مطرح میگردد با طرح های آشتی ملی رژیم کابل هیچ تفاوتی ندارد. حتی باید گفت که طرحهای آشتی ملی رژیم کابل از فکر حل سیاسی ناشی میگردد واین موضوع حل سیاسی است که به رژیم مزدور روس جرأت اینگونه اقدامات را می دهد اگر نتیجه حل سیاسی این باشد که مجاهدین با رژیم کابل آشتی و آن رژیم موجودیت سیاسی پیدا کنند، به آرمان یك و نیم ملیون شهید خیانت کرده خواهیم بود. اما اگر نتیجه حل سیاسی این باشد که رژیم کابل نابود و مردم افغانستان سرنوشت شانرا در دست بگیرند،مسکو حاضر نیست آنرا بپذیرد.از آنروزیکه قوای نظامی روس از افغانستان رانده شده، کرملین نشینان بارها اعلام داشته اند از رژیم کابل تا آخرین رمق دفاع

خواهند کرد و از دادن هیچنوع کمك دریغ نخواهند نمود. عملاً نیز دیده شد که بعد از شکست روسها آخرین نوع سلاحهای ضد انسانی به رژیم کابل داده شده است و این رژیم از آن برای کشتن مردم افغانستان استفاده می نماید.

تجاوز نظامی روس به افغانستان خلاف تمام موازین انسانی و قوانین بین المللی مخصوصاً متعهدها صورت گرفت اما با آنهم این نهضت نتوانست جرات تقاضای خروج (قوای نظامی روس) از افغانستان گردد. امروز نیز این نهضت نتوانسته ارتباط زنجیری رویدادهای قبل و بعد از این تجاوز را درك نماید. مردم مسلمان افغانستان در ادامه مبارزات شان در برابر رژیم های بیگانه و کودتایی قیام مسلحانه نمودند و نزدیك بود با سرنگونی رژیم حفیظ الله امین به استقلال و تعیین سرنوشت شان دست یابند. روسها که ثمره تمام فعالیت های چندین ساله شانرا برباد رفته یافتند راه دیگری جز حمله نظامی و تجاوز نداشتند. این یگانه راهی بود که روسها می توانستند از سقوط رژیم مزدور با یك ایدیولوژی بیگانه و تحمیلی جلوگیری نمایند. این یکی از علت های عمده حمله نظامی روس به افغانستان بود.

روسها فکر میکردند می توانند بگونه چکسلواکی و مجارستان با یك حمله برق آسا قیام مردم افغانستان را منکوب نمایند اما سرسختی ومقاومت مردم مجاهد افغانستان این خواب را نقش بر آب ساخت ودشمن متجاوز را فرسوده و رسوا از وطن شان بیرون کردند با آنکه روسها به هدف نهایی دست نیافتند اما در ظرف ۹ سال اشغال توانستند پایه های نظامی رژیم را مستحکم و کادر جدید و جوان را در دانشگاههای نظامی وغیر نظامی شوروی تربیه نمایند و با تصفیه های مکرر اشخاص مطمئن و وفادار خود را در راس امور قرار دهند. گرچه این تلاش ها به رژیم موجودیت نظامی داده است اما تا کنون نتوانسته است به آن اساس و پایه های اجتماعی و سیاسی بدهد.

اشتباه خواهد بود که بگوئیم روسها میخواستند به سبك قدیم استعماری بر مردم افغانستان حکومت کنند بلکه از ابتداء قصد داشتند از طریق رژیم های دست نشانده و مزدور بر این سر زمین حکمرانی نمایند. در اول رژیم های تره کی و امین را بقدرت رسانیدند اما چون آن

رژیم ها تاب مقاومت علیه مردم افغانستان را نداشتند، استعمار سرخ مجبور به حمله نظامی گردید. تارژیم فرسوده کمونستی را از ورطه هلاکت نجات دهند.

امروز که قوآی نظامی روس از افغانستان رانده شده رو به همان سیاست اولی آورده اند.

یعنی حکومت و تسلط از طریق رژیم دست نشانده لذا اگر غیر متعهد ها فکر می کنند که افغانها با بیرون رفتن قوای نظامی روس از افغانستاان به هدف نهایی شان دست یافته اند، اشتباه نموده اند.

به اینصورت یك ارتباط زنجیری بین رویدادهای زمان قبل و بعد از حمله نظامی روس به افغانستان وجود دارد که هدف نهائي آن محروم ساختن مردم مجاهد افغانستان از حق تعیین سرنوشت است. عملکرد استعمار و نتایجی که باید از آن بدست آوردهمان چیزی که بود هست، تنها نحوه کار فرق کرده است، مردم افغانستان تا دیروز بصورت مستقیم با استعمار می جنگیدند اما امروز با بقایا ومیراث آن دست به کریبان اند لذا نباید مبارزات امروزی مردم افغانستان را بی اهمیت جلوه داد و بعنوان اینکه به اصطلاح این یك جنگ داخلی است، خود را در برابر آن بی مسؤلیت قلمداد نمود.

کوردویزخائن که بانیرنگ های شیطانی اش توافقنامه ننگین ژنو را بالای جوانب غیر ذیدخل امضاء کرد، در یك کنفرانس مطبوعاتی در بلگراد گفت که مسئله افغانستان یك مسئله حل شده است. مسئله افغانستان دیگر از جمله مسایل منطقوی بحساب نمی اید ونباید آنرا کمافی السابق جدی گرفت. این اظهارات خائنانه او که از طریق رادیوی بی بی سی به نشر رسید حرکت دیگری است جهت منزوی ساختن جهاد افغانستان. دوستان کرملین می خواهند از این به بعد جهاد افغانستان را شایستگی مطرح شدن در مجامع بین المللی ندهند تا مسکو بتواند از محکومیت های سیاسی نجات یافته به آسودگي و دریك فضای آرام و بی درد سر به جنایات شان ادامه دهند.

هنگامه جنگ داخلی نیز به همین منظور براه انداخته شده است تا عمال کرملین بتوانند

ذهنیت بین المللی را قانع سازند که دیگر آن خطرات تهدید کننده روس رفع گردیده و آنچه در افغانستان واقع می گردد یك مسئله داخلی و یا جنگ داخلی است که تنها به خود افغانها مربوط میگردد لذا نباید به آن توجه کرد و از آن پشتیبانی نمود. در حالیکه جهاد امروزی افغانستان ادامه مبارزات چندین ساله مردم اینکشور علیه استعمار و یا مظاهر آن است و تا دست یافتن به استقلال و حق تعیین سرنوشت ادامه خواهد داشت.

قطعنامه پایان کار کنفرانس غیر متعهد ها بار دیگر خواهان تطبیق کامل توآفقنامه ننگین ژنو گردیده است. با آنکه این توافقنامه بار بار از طرف (تمام)احزاب و گروههای مجاهد محکوم و آنرا کاملاً خلاف منافع جهاد و دور از حقیقت ها خوانده اند اما بازهم در مجامع بین المللی به آن اعتبار ... نمود و با تمسك به آن میخواهد خود را خادم مخلص استعمار معرفی دارند.

اگر احزاب اسلامی و مجاهدین می توانند نماینده واقعی مردم افغانستان باشند، فاتحه این توافقنامه از قبل خوانده شده دیگر نباید بر آن پافشاری کرد. اما اگر سازمانها و محافل بین-المللی قصد دارند مسئله افغانستان را به اساس این توافقنامه حل و فصل نمایند چیزی بیش از اسر ... نه پیموده اند: یا اینکه مجاهدین را نماینده واقعی مردم افغانستان و برخاسته از بطن مردم نمی دانند و یا اینکه قبول توافقنامه از طرف آنها جبراً وکرهاً خواهد بود. که در هردو صورت عدالت پامال شده و در حق یك ملت مظلوم ظلم صورت خواهد گرفت.

ترافقنامه ژنو باصد ها عیب و نقص اش، بین جوانب غیر ذیدخل (رژیم کابل و حکومت پاکستان) به امضا رسیده که مجاهدین و مردم افغانستان هیچنوع مکلفیت در تطبیق و تعمیل آن ندارند اگر قدرتهای استعماری خواسته باشند سرنوشت مردم افغانستان را با تطبیق توافقنامه تعین نمایند کار عجیبی نیست چرا آنها از این جنایات تاریخی زیاد مرتکب شده اند. اما اگر کشورهای غیر متعهد که همه طعمه تلغ عملکرد استعمار را چشیده اند، به چنین اقدام دست می زنند جای تاسف است. اگر آنها چنین قصدی را داشته باشند راه خطاء در پیش گرفته اند زیرا این توافقنامه اصلاً مجاهدین را برسمیت نمی شناسد و درهیچ جای آن از (مجاهد)ذکری

بعمل نیامده است. این توافقنامه که مجاهدین رابصفت یك جانب قضیه نمی شناسد پس چگونه می توان با یك جانبی که در آن چوکات رسمیت و موجودیت ندارد مذاکره و معامله کرد؟ اگر مجاهدین یك قوت و نیرو می بود، که هستند ، چرا در آن توافقنامه به آنها جای داده نشده و یا حد اقل پرسش و مشورتی با آنها صورت نگرفت؟

کشورهای که خواهان تطبیق موافقنامه ژنواند باید بدانند که این توافقنامه بدلایل حقوقی ومنطقی توان حل مسئله افغانستان را ندارد لذا باید این توافقنامه باطل اعلام گردد با در نظر داشت و اقعیت ها به طرح و حل مسایل پرداخته شود.

یکی از بزرگترین اشتباهاتی که اکثر سیاستمداران و کشورهای جهان مرتکب میشوند، این است که ازیك طرف ادعا دارند خواهان بازگشت(آبرومندانه)مهاجرین بوطن شان اند و از طرف دیگر به موجودیت رژیمی که دشمن این مهاجرین است بصورت مستقیم یا غیر مستقیم، آگاهانه و یا نا آگاهانه اعتراف می نمایند و خواهان آشتی ملی و مذاکرات « داخل کروهی» افغانان میگردند آیا آرزوی مهاجرین از یك رژیم مزدور بیگانه که سالها با آن جنکیده اند بجا شده میتواند؟ مگر همین رژیم با مهره های متغیر نبود که این همه مردم بی دفاع را بی خانمان و آواره ساختند؟ آیا مهاجرین میتوانند با موجودیت این رژیم دشمن مردم بازگشت نموده و بازادعای (آبرو) هم کنند؟ مگر ایا این بازگشت چیزی بیش از شرمندگی و خجالت و قبول همان ننگ و عاری نیست که با خط بطلان زدن به آن، تمام دارایی و زندگی شانرا از دست دادند؟ این تناقضات که از توافقنامه ژنو ناشی گردیده ، گاهگاهی دامنگیر بعضی کشورها نیز شده و باعث چنان موضعگیری های آنان میگردد که تیشه به ریشه جهاد افغانستان می زنند.

این گروهها که باید بین خود مذاکره ومفاهمه کنند کدام ها اند؟ آیا رژیم کابل هم یکی از این گروهها است که باید مجاهدین با آن مذاکره کنند؟ مگر تمام دنیا ومجامع بین المللی و سیاست مداران جهان خبر ندارند که ملت هجده میلیونی افغانستان و تمام(احزاب و سازمانهای اسلامی این کشور رژیم کابل را که آله دست استعمار و اجنبی بوده فاقد هرگونه موجودیت حقوقی و سیاسی می دانند؟ که واقعیت هم چنین است. آیا این مجامع بین المللی نمی دانند که معمای

بعضی از آثار های به چاپ رسیده استاد گرانقدر سیدرسول آغا

۱- سیاست چیست
۲- جمهوری دیموکراتیک افغانستان
۳- سوسیال امپرایالیزم روسیه
٤- عهد سلطنت امانی-۳
۵- پنجده چگونه بکام استعمار فرورفت
٦- روسیه در آروزوی رسیدن به آبهای گرم
۷- آینده افغانستان مربوط اتحاد ماست
۸- افغانستان و غیر متعهد ها
۹- ببرک درپارلمان ظاهرشاه -۲
۱۰- حل سیاسی معضله افغانستان
۱۱- ژنو قربانگاه مردم افغانستان
۱۲- تهاجم روس بر افغانستان
۱۳- جبر تاریخ یا شلاق وترور-٤
۱٤- کارگران با مارکسیزم مبارزه می کند۲-
۱۵- ریشه های کمونیزم درافغانستان
۱٦- ابعاد سه گانه روس
۱۷- اصطلاحات سیاسی کرملین
۱۸- استعمار بالشویك آسیای مرکزی
۱۹- اشغال افغانستان ویکی از نمونه های تاریخی آن

آشتی ملی تحقق پذیر نیست وملت مجاهد افغانستان این کار را برای خود ننگ میدانند و از همان آغاز طرح ان مخالفت شانرا اعلام داشته اند؟ پس بازچه ضرورت و لزومی برای طرح کردن همچو اصطلاحات مردود باقی می ماند؟

سیاستمداران جهان، مخصوصاً غیر متعهد ها باید از بکار بردن کلماتیکه از طرف یك ملت مردود است خوداری نمایند و نگذارند تاریخ جنبش های ضد استعماری لکه دار گردد و ملتهای بپا خاسته و استقلال طلب رانا امید سازند.

ومن الله التوفیق

باهمه اختلافات و نادیده گرفتن آنها، شرکت کنندگان کنفرانس به توافقهای در مورد مسئله «حق ملت ها برای تعیین سرنوشت» خود و همکاري هاي اقتصادی و فرهنگي رسیدند.

در ژون ۱۹۵٦، سران دول هند، مصر و یوگوسلاوی در جزیرهء «بری یونی »، اقامتگاه تابستانی تیتو، با یکدیگر ملاقات کردند. این نخستین بار بود که سه رهبر دور هم جمع شدند.

تیتو معتقد بود که بیطرفی نه تنها راه صلح را برای یوگوسلاوی هموار می سازد، بلکه استقلال وتمامیت ارضی آنرا نیز حفظ میکند. ناصر هم عقیده داشت که بیطرفی مصر بمنزله دور کردن جنگ از منطقه کانال سوئز است. به این ترتیب بیطرفی بعنوان یك نیروی تازه محور مذکرات سه رهبر قرار گرفت.

در پایان اقامت در «بری یونی»، سه رهبر قطعنامه مشترکی را امضاء میکنند که درآن مفهوم عنوان شده در باندونگ تصحیح می شود و از این به «از بی طرفی ثبت حرفی می زند بعد سیاست شان چنین است و چنین خواهد بود معنی این سیاست در واقع «توسعه قبل از هر چیز» است.

گفتگوهای «بری یونی»اهمیت بسزایی داشت. زیرا استخوان بندی آیندهء سیاست بیطرفی را اساس گذاشت وموجب تحکیم روابط دوستانه میان سه رهبر شد.

اولین کنفرانس سران کشورهای غیر متعهد در بلگراد، پایتخت یوگوسلایوی، از اول الی ششم سپتامبر ۱۹٦۱ بر پاشد و تاریخ بر پایی این کنفرانس را تاریخ تشکیل رسمی جنبش عدم تعهد می دانند. دور دوم در ۱۹٦٤ در قاهره، دور سوم در ۱۹۷۰ در لوزاکا، دور چهارم در۱۹۷۳ در الجزایر ۱۹۷٦ در کلمبو و، دور ششم در ۱۹۷۹ در هاوانا، دور هفتم در ۱۹۸۳ در دهلی نو و دور هشتم کنفرانس سران دول غیرمتعهد در۱۹۸٦ درهراره، پایتخت زمبابو منعقد گردید که در هر یك از آنها مسایل مختلف سیاسی ، اقتصادی و غیره بین المللی مورد بحث و مذاکره قرار گرفت و در هر یك از موارد قطعنامه های صادر گردیده است که

بحث مفصل از آنها موضوع مورد علاقهء مانیست.

پنجمین کنفرانس سران دول غیرمتعهد در ۱۹۷۶ در کلمبو برگذار شد. ویژگی کنفرانس کلمبو که آنرا از دیکر کنفرانسهای غیر متعهد متمایزمی سازد، تشکیل دو جناح عمده می باشد. جناح تندرو که در اقلبت بود، ضد غرب و هوادار شورروی مثل کوبا، آنگولا، لاتوس وکامبوج، بود جناح دوم سایر کشورهای عضو بودند که هنوز در قبال جناح جدید موضع مشخص نداشتند. لازم به یاد آوری است که موضع هند در طول زمان آزادی اش متمایل به روسیه و موضع گیری های آن به نفع انکشور بوده است.

کنفرانس بنجم سران کشورهای غیر متعهد درحالی تشکیل شد که پا نزده سال از عمر جنبش می گذشت، اما کشورهای عضو هنوز موفق نشده بودن هویت مشخص برای خود کسب کنند شاید بهتر باشد بگوئیم که اندیشه عدم تعهد اوج ناکامی خود را درکلمبو نشان داد شکاف عمیق با القوه بین کشورهای عضو هر یك باسودای متوافق به جنبش پیوسته بودندر کلمبو، بصورت بالفعل در آمد. تعداد اعضای جنبش بدلیل عدم و جودیك آئین نامه مدون برای پذیرش اعضای جدید،ن ایفك به ۸۶ کشور رسیده بود.

بلوك بندی های جدید به نفع این یا آن قدرت در کلمبو آشکار شد و گروه های سیاسي نقش عمدهء در کنفرانس بعهده داشتند. گروه بندی های راست بطرفداری غرب و یا آمریکا و چپ به طرفداری روسیه و یا چین در برابر یکدیگر صف آرای کردند اگر چه تعداد کشورهای میانرو راست بیشتر بود، ولی سازمان بندی وتشکیل گروه چپی، چشمگیر تر می نمود و در نتیجه برمصوبات کنفرانس ها تاثیر بیشتری داشتند.

تحلیل گران امور سیاسی، این دور از عصر جنبش عدم تعهد را عصر نفوذ می نامند. عصریکه در آن نفوذ روسیه بیش از پیش گردید. بنیانگذاران نهضت «نهرو- تیتو- ناصر و سو کارنو» با داشتن افکار سوسیالستی، وجه مشترك فكري با روس ها داشتند اما در ساحه سیاسی خواهان استقلال و حاکمیت مستقل کشورهای مربوط شان بودند و نمی خواستند در بلوك های

شرق و یا غرب عضویت داشته باشند ومنافع ملی شانرا فدای منافع قدر تهای بزرگ نمایند. گرچه تمایلات سوسیالستی سه تن مذکور «ناصر- سوکارنو و نهرو» کاملاً مارکسست لنینست نبود اما با سیاست های بین المللی کرملین با آن شدت که از غرب انتقاد می نمودند، مخالفت نشان نمی دادند. بعد از ورود کشورهای کوبا، آنگولا، کامبوج و لائوس، طرفداری از مواضع بین المللی روسیه درنهضت عدم انسلاك محسوس تر گردید.

دراین دوره، جنبش آماده نبود به اقدامی دست زند که باعث آزردگی و رنجش خاطر روسیه گردد.

بطور مثال زمانی که رومانیا گروهی از کشور های عضو تصمیم گرفت از پکت وارسا خارج گردید ، درصف غیر متعهد ها قرار گیرد، کشورهای طرفدار روسیه بااین پیشنهاد مخالفت کردند. برخی از کشورها، از جمله هند و کوبا به بهانه اینکه رو مانیا باضوابطی که درکنفرانس بلگراد بذیرفته شده موافق نیست، با عضویت رومانیا در جنبش عدم تعهد مخالفت کردند. در حالیکه دیگران، از ازجمله یوگوسلاوی، سریلانکا و تمام کشورهای عضو هستوی بودند که نوع سیاست خارجی کشور باید مسببت عضویت در این جنبش باشدگروه دوم عقیده داشتند که اگربه چنین کشورهای فرصت داده شود به تدریج از وابستگی های خود که معلول شرایط و مقتضیات دوران بعد از جنگ جهانی دوم بوده است. رهایی خواهند یافت. ناظران امور جنین عدم تعهد بارها اعلام کرده اند که مخالفت کوبا ،هود وسایرمتحدان روسیه درجنبش باعضویت رومانیا تنها به دلیل مخالفت مسکو با ورود بخارست به جنبش بوده است.

ششمین کنفرانس سران دول غیر متعهد از ۳-۹ سپتامبر ۱۹۷۹ در هاوانا، پایتخت کوبا درحالی بر پا شد که کودتای روسی در افغانستان بیروز شده بود. تره کی اعلام داشت که او قدرت سیاسی را بدست آورده است و از این قدرت برای مبدل ساختن افغانستان به یك جامعه سوسیالستی استفاده خواهد نمود. اما ملت دیانت شعار افغان علی الفور با رژیم دست نشانده اعلام جنگ داده بصورت قطعی تصمیم گرفتند تا نابودی فساد والحاد آرام نه نشینند. جهاد مقدس مردم افغانستان به شدت جریان داشت و به علت جملات وحشیانه رژیم کمونستی و

افسران روسی در حدود بیش از ۲۰۰۰۰ نفر مجبور به ترک خانه ومنزل شان شده بودند. مسئله افغانستان و سر نوشت مردم آن هنوز بعد بین المللی به خود نگرفته و هیچ منبع حاضر نبود از این مردم بی دفاع و مظلوم در مجا مع بین المللی ذکری بعمل آرد. تره کی درحالیکه بامردم افغانستان درگیر جنگ بود به ها و انا سفر کرده در قطارسایر و ابستگان کرملین به نفع روسیه به دلالی پرداخت. اما هیچکس حاضرنشد دراین مورد اعتراضی نماید. کشورهای جهان هنوز رویدادهای افغانستان را مربوط به امور داخلی انکشور تلقی می نمودند وتوان دید دست های پشت برده را نداشتند. و اگر داشتند هم ازترس از آن سخنی به میان آورده نمیتوانستند.

دودستگی در جنبش عدم تعهد که از کنفرانس سران الجزایر شروع و در کلمبو تشدید شده بود، در هاوانا کاملاً مشخص گردید. تعدادی ازکشورهای عللنا و برخي هم بطور خصوصی، کوبا را متهم کردند که در اداره جلسات بعنوان رئیس، بیطرفی را رعایت نکرده و کنفرانس را تحت تا ثیرش قرار داده است. فیدرل کاسترو، رئیس جمهور کوبا و رئیس دور ششم جنبش عدم تعهد، روسیه را دوست ومتحد طبیعی جهان سوم خواند که باعث نگرانی هاي بیشتر کشورهای عضو گردید.

به اساس گذارش روز نامه پاکستان تایمز مورخ ٤ سپتامبر ۱۹۷۹، دکتور کاستر و حین افتاح ششمین کنفران سران جنبش عدم تعهد در هاوانا گفت که ما همه دوستان ورفقای اتحاد شوری هستیم. زیرا اینکشور درلحظات حساس زندگی به ما کمك نموده. در لحظاتی کمك نموده است که مسئله مرگ و زندگی ما مطرح بوده. قسمت عمدهء بیانات کاسترو به تعریف و توصیف از روسیه و انتقاد از آمریکا و اختصاص یافت .کشورهای را که با خط سیاسی کاسترو موافق نبودند وبستگان امپریالیزم آمریکه قلمدا نمود که این خود سبب بر انگیخته شدن احساسات عدهء زیادي از اعضای جنبش کردید. استدلال آنها «گروه مخالف کاسترو» این بود که چون ماهر دو بلوك را استعماری خوانده ایم و هر یك از آنها دارای مشخصات استعمار جدید اند لذا سیاست عدم تعهد، عدم وابستکی وعدم همبستگی باهر یك ازا بر قدرت ها در پیش گرفته ایم ازینرو باید در حد و سط از هردو فاصله داشته باشیم باید از هردو ابر قدرت در زمان و

مکان لازم نظر به شدت عمل شان انتقاد بعمل آریم نه اینکه یك جانب را دوست ومتحد طبیعی و جانب دیگر را دشمن طبیعی بخوانیم. این خود سیاست متعهدانه است.

در کنفرانس ها وانا این مسئله کدام یك از فقرات آجندای کفنرانس حق اولیت را بدست خواهد آورد و یا کدام یك از آنها از اکثریت آراء برخوردار خواهد بود، از اهمیت چندانی برخوردار نبود بلکه اصل مسئله رسیدن به توافق در مورد «مفهوم عدم تعهد» بود. مارشال تیتو که یگانه بازمانده‌ء ازموسسین جنبش بود چند روز قبل ازتشکیل کفنرانس به هاوانا رسید تا این مسئله را بامیزبان کنفرانس فیصله نماید. گر چه مارشال جوزف بروز تیتو وفیدل کاسترو ملاقات چهار ساعت شانرا قناعت بخش خواندند اما تیتو از موضع گیری ها ی کاسترو کاملاً مطمئن نبود.

مارشال تیتو اعلام داشت که بلوك جدیدی از طرفداران مسکو بوجود آمده است و باید متوجه بود که اگر وضع بدین منوال ادامه یابد، جنبش عدم تعهد بصورت کامل سخنگوی مسکو خواهد گردید و روسیه از احساسات ضد استعماری و مبارزات ملل فقیر حد اعظم استفاده را بعمل خواهد آورد. وی معتقد بود که جنبش عدم تعهد میتواند حتی درمسکو تشکیل جلسه دهد مشروط براینکه غیر متعهد باقی بماند.

تیتو تهدید کرد که اگر جنبش از راه خود منحرف شود، وی بعنوان تنها باز مانده از بنیانگذاران عده تعهد، از جنبش کناره گیری خواهد کرد. تیتو معتقد بود که هرگاه جنبش بمنظور جلب حمایت و پشتیبانی به یکی از قدرتهای بزرگ گرایش یابد اساس اندیشهء عدم تعهد را زیر پاگذاشته است وکشور های ی از لحاظ نظامی وابسته به مسکو نباید بخاطر منافع زودگذر ملی شان به صلح وامنیت بین المللی خیانت کنند. البته این اشاره ضمنی به هند بود که عکس العمل غیر مستقیم آنکشور را در قبال داشت نماینده به خاطر بر افراشتن بیرق رژیم کامبوج تخت حمایه ویطنام در مهن کنفرانس سران جنبش اعتراض شدید اللحن به عمل اورد هر ویوگوسلاوی هم از این عتراض پشتبانی نموده.

وزیر خارجه سنگاپور اخطار نمود که عدهء از کشورها تلاش دارند جنبش عدم تعهد را متعهد سازند. اگر توجه ای در این زمینه بعمل نیاید ایندهء جنبش درخطرخواهد بود.

گروه کشورهای سوسیالستی برهبری کوبا و با حمایت رژیم های دست نشاندهء آنگولا، افغانستان و یتنام و یمن جنوبی در برابر گروه میانه رو برهبری یوگوسلاوی ، صف آرایی میکردند. مگر با این شگافی که در کنفرانس هاوانا ایجا شده بود. کنفرانس با مسالمت بایان یافت.

روز نامه مردم ، peopl 'sDaiy ارگان حزب کمونیست چین در ۱۳ سبتامبر ۱۹۷۹ طی سرمقاله ای نوشت که تلاش های مشترك روسیه وکوبا جهت وارد نمودن تغییرات اساسی دراصول جنبش عدم تعهد به ناکامی مواجه گردید. یکی از بزرگترین موفقیت های ششمین کنفرانس سران جنبش غیرمتعهد این بود که جنبش را از خطر وابستگی نجات داد وتلاش هاي مزد بکیران روسی رانقش بر آب ساخت.

به اساس کزارش روزنامه انگلیسی زبان «مسلم» چاپ اسلام آباد، جنرال ضیا الحق و تره کی در هفتم سپتامبر درنتیجه کوشش هاي کاسترو برای یك ساعت و نیم ملاقات کردند در نتیجه این ملاقات توافق بعمل آمد که تره کی از پاکستان دیدن نماید. جنرال ضیاء اظهار داشت که علاقمند است در بارهء اختلافات که افغانستان ادعا دارد وارد مذاکره گردد و روابط خصمانه گذشته را به صمیمت و دوستی مبدل سازد. به اساس گذارش مذکور جنرال ضیاء ظهار داشت که اونمی خواهد رژیم تره کی در بین کشورهای اسلام «منزوی» گردد.

کنفرانس هاوانا در حالی تشکیل گردید که جهاد مسلحانه مردم افغانستان علیه رژیم دست نشاند تره کی شدت یافته می رفت و آهسته آهسته بعد ملی را بخود میگرفت. رژیم از مناطق نورستان و کنر که مناطق مهم ستراتژیك و سنگرهای مستحکمی برای مجاهدین بودند بیرون رانده شده بود کمتر از شش ماه پس از کنفرانس هاوانا، روسیه که آنرا کاسترو دوست طبعی کشور های جهان خوانده بود، در افغانستان مداخله نظامی کرد. پس از این مداخله

افغانستان

و

غیر متعهدها

شهید استاد سید رسول

افغانستان

و

غیر متعهدها

شهید استاد سید رسول

کمپوزر: محمد یوسف «ستانکزی»
تهیه‌وترتیب : سید اسمعیل (ذبیح)



استاد سیّد رسول شهید

اثرها و نظرها

اثر ارزنده ای که فشرده های جریانات سیاسی، با چهره های سیاه و اغواء گر وپا رازیتی اطراف مسئله افغانستان در نشست های متعدد دول «غیر متعهدها» با نقد و درک ماهرانه و تحقق واقعی استاد مرحوم، سید والا، انجام یافته، سندست که مخالفان آزادی و کارشکنان تعیین حق سرنوشت ملت ها را به تاریخ سیاست و بشریت معرفی مي دارد. تنش های شیطانی و غاصبانه و تردیدهاي درون پرده را بدست ابرقدرت ها و ملل اقمار و هواخواه آنان تحلیل و تحقیق نموده و فرا پیش خواننده. می گذارد، تا عبرتی باشد و از پرویلم هاي که جهاد مردم ستیزنده و آزادی خواه ما بان غلبه کردند... آگهی یابد.

شهید مجاهدسیاستمدار مغفور جلسات غیر متعهدان را در زمان و مکان و باشخصیت عضوو و پیشنهاد ها و تبادل نظر و فیصله، ها تحت محاکمه و قضاوت قرار داده، با قطعنامه منفوور ژنیو. همه را محکوم می سازد.

حقا که این جهاد و قربانی های بیمثال مردم ما بود که به ثمر رسیده نه همراهی بحث و فیصله های بدون تضیمن اجراء و دور از عدالت.

افغانستان باجهاد آشتی ناپذیر و شکست کمونزم هولناك و آوردن و بخشیدن آزادی ها به ملل منکوب و در زنجیر، بهترین جوانان خود را از دست داد و کشور درین رویداد جهنمی دیر

ان گردید... پس آیا حق خدائی بر جوامع بشریت ندارد.

همچنانکه با اشارات و درك و ثبوتیت منطقی غیر متعهدان را، استاد شهید در برابر حقوق افغانستان ملزم ساخته، امروز نیز، بی تفاوتی قدرت های همسایه و دنیا و موثر به حال ما، چندان فرقی نه کرده. وطن غیور و فداکار و آموزنده مقاومت و تلاش مجاهدان باز هم درخون و آتش می غلطده.

استاد سید رسول شهید» با مطالعه وضع غیر متعهد ها و دیگران درمسئله افغانستان و اتلاف حق و زیر پا گذاشتن تعهدات بین الملل، اندر آن مقطع زمان، گویا حل مسئلهء امروز افغانستان و طرف هاي نزدیك و دور را خوبتر تشخیص داده، و پیش بینی نموده.

اکنون هم، درجوانب کشور و بداخل، هر یك منافع خود را بخوبی جستجو می نمایند آنچه را نزدیك است در بوته ء فراموشی سپارند، جهاد مردانه و آزادی و آیندهء وطن ماست که بایستی درخارج و به دست و اندیشه و انتریك گران انجام یابد.

نویسنده شهید در این اثر در نگارش خود جا به جا روشن بینی ها دارد که می توان با توجه اوضاع کنونی همه را تداعی کرد و به حقیقت رسید.

اثر تاریخ گونهء رخدادها و مذاکرات و احوال و موضع گیری ها و کراکتر سیاسی ملل و وزن شخصیت ها و تزویرهای سیاسی و غلبهء قدرت بر عدالت و نیز نقش دست نشاندگان و باز ماندگان کمونست رسوا در مسله وطن ما، خیلی قیمتدار و واقع بینانه تصنیف شده و مطالعه آن جوانان کشور را سخت بکار آید و نسل های آینده را ازین کار نامه ها آگاه می سازد:

که کی چه کرد؟

آغای «شهید» با چنین آثار کران سنگ و آموزنده در نعیم پروردگار قرین بادا.،

زیرا تدل آثارنا علینا...